



آثار

فتح اللہ خان شیبانی

(۱۲۴۱-۱۳۰۸ھ. ق)

جلد اول

(دیوان اشعار، فتح و طفر)

به کوشش

علیرضا شانظری

ابونصر فتح‌الله خان شیبانی (۱۲۴۱-۱۳۰۸ ه.ق) از شاعران دوره دوم بازگشت ادبی و از پیشگامان جنبش مشروطه به حساب می‌آید. در این کتاب، آثار موجود شیبانی (دیوان اشعار، مقالات سه‌گانه، منظومه فتح و ظفر، زبدة‌الآثار، فواکه السحر، بیانات شیبانی) تصحیح شده و در مقدمه، با مراجعه به آثار شیبانی و تذکره‌های معاصر شاعر، شرح دقیقی از احوال و افکار شاعر بیان گردیده است.

ĀTHĀR-I

FATH ALLĀH KHĀN SHAYBĀNĪ

(1825-1890 A.D)

Vol. 1

Compiled by
Alireza Shanazari

ISBN:978-600-203-087-0



Miras-e Maktoob
Tehran, 2014

میراث مکتوب

۲۶۸

زبان و ادبیات فارسی

۶۳

-
- سرشناسه : ابونصر شیبانی، فتح الله بن محمد کاظم، ۱۲۴۱ - ۱۳۰۸ ق.
- عنوان و نام پدیدآور : آثار فتح الله خان شیبانی / به کوشش علیرضا شانظری؛ ترجمه گزیده مقدمه به انگلیسی مصطفی امیری.
- مشخصات نشر : تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۳.
- مشخصات ظاهری : ۲ ج.
- فروست : میراث مکتوب؛ ۲۶۸. زبان و ادبیات فارسی؛ ۶۳
- شابک : دوره: 3-978-600-203-086-0 ج. ۱: 0-978-600-203-087-0 ج. ۲: 7-978-600-203-088-0
- وضعیت فهرست نویسی: فیپا
- یادداشت : کتابنامه.
- موضوع : شعر فارسی - قرن ۱۳ ق.
- شناسه افزوده : شانظری، علیرضا، ۱۳۵۱ - ، گردآورنده
- شناسه افزوده : مرکز پژوهشی میراث مکتوب
- رده بندی کنگره : PIR ۷۱۳۰ ۱۳۹۳
- رده بندی دیویی : ۸ / ۱ / ۵
- شماره کتابشناسی ملی : ۳۵۲۵۲۱۰
-

آثار

فتح اللہ خان شیبانی

(۱۲۴۱-۱۳۰۸ھ ق)

جلد اول

(دیوان اشعار، فتح و طفر)

بہ کوشش

علیرضا شانظری



آثار فتح الله خان شیبانی جلد اول

(دیوان اشعار، فتح و ظفر)

به کوشش: علیرضا شانظری (عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج)

ناشر: میراث مکتوب

مدیر تولید: محمد باهر

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

ترجمه گزیده مقدمه به انگلیسی: مصطفی امیری

صفحه آرا: رضا سلگی

چاپ اول: ۱۳۹۳

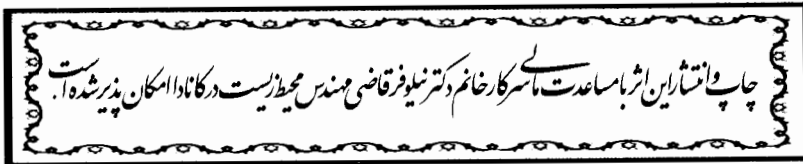
شمارگان: ۵۰۰ نسخه

بهای دوره: ۷۱۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۳ - ۰۸۶ - ۲۰۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸

شابک ج ۱: ۰ - ۰۸۷ - ۲۰۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸

چاپ: نقره آبی - صحافی: افشین



همه حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است
نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی ناشر: تهران، ش. پ. ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir

<http://www.MirasMaktoob.ir>

بسم الله الرحمن الرحيم

دریابی از فرهنگ پرمایه اسلام و ایران در نسخ های خطی موج می زند. این نسخه ها در حقیقت، کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت نامه ایرانیان است. بر عمده بررسی است که این میراث پراج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

با همه کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تبیین آنها انجام گرفته و صد ها کتاب و رساله ارزشمند انتشار یافته هنوز کار نکرده بسیار است و هزاران کتاب و رساله خطی موجود در کتابخانه های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها طبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد. احیاء و نشر کتاب ها و رساله های خطی و طیفی است بر دوش محققان و مؤسسات فرهنگی. مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوشش های محققان و صحاح، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه مندان به دانش و فرهنگ، سهمی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه ای ارزشمند از متون و منابع تحقیق به جامعه فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

اکبر ایرانی

مدیر عامل مرکز پژوهشی میراث مکتوب

تقدیم به پدر مهربانم
که شور هستی را در وجودم شعله ور کرد

مادر فداکارم
که عشق به زندگی را در وجودم نهاد و صبورانه پیروزیم را به انتظار نشست
و همسر عزیزم
که شیرین ترین لحظات زندگی خود را با این اوراق پریشان عجین ساخت

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	نوزده
مقدمه مصحح.....	بیست و یک
زندگی و احوال شیبانی.....	بیست و یک
نام و کنیه.....	بیست و یک
تخلص.....	بیست و دو
ولادت.....	بیست و چهار
زادگاه.....	بیست و چهار
خانندان.....	بیست و پنج
همسران و فرزندان شیبانی.....	بیست و هفت
تحصیلات.....	بیست و هشت
مشاغل.....	بیست و نه
حوادث زندگی.....	سی
۱. رانده شدن از دربار ناصرالدین شاه.....	سی
۲. ویرانی عشق آباد.....	سی و یک
۳. اتهام ارتباط با انگلیسی ها.....	سی و سه
سفرها.....	سی و چهار
انزوا.....	سی و شش
پایان زندگی.....	سی و شش

مقبره و مدفن شیبانی	سی و هفت
برخی از مضامین اشعار شیبانی	سی و هشت
۱. یأس و بدبینی	سی و هشت
۲. عرفان	چهل
۳. اعتراض به وضع حکومت	چهل و دو
پیش‌بینی فروپاشی قاجار	چهل و نه
شیبانی در میان شاعران دوره بازگشت	پنجاه
تغزلات شیبانی	پنجاه و دو
شیبانی و ارتباط با معاصران	پنجاه و چهار
تأثیرپذیری از گذشتگان	پنجاه و پنج
دیدگاه معاصران شیبانی درباره اشعار او	پنجاه و هشت
تأثیر شیبانی بر دیگر شاعران	پنجاه و هشت
ادیب‌الممالک فراهانی	پنجاه و هشت
ادیب نیشابوری	پنجاه و نه
ملک‌الشعرای صبوری	پنجاه و نه
مدیحه‌سرایی و ممدوحان شیبانی	شصت
تفاوت مدایح شیبانی و دیگر مدیحه‌سرایان قاجار	شصت و یک
واژه‌های دساتیری	شصت و سه
آثار شیبانی	شصت و چهار
الف) آثار منظوم	شصت و چهار
۱. دیوان، شامل قصاید	شصت و چهار
غزل‌ها	شصت و چهار
دیگر قالب‌ها	شصت و پنج
۲. منظومه‌ها	شصت و پنج
فتح و ظفر	شصت و پنج
مسعودنامه	شصت و پنج
کامرانیه	شصت و پنج
یوسفیه	شصت و شش

لالی مکنون.....	شصت و شش
تنگ شکر.....	شصت و شش
ب) آثار منثور.....	شصت و هفت
بیانات - ویژگیهای سبکی آن.....	شصت و هفت
۱. اطناب.....	شصت و هفت
۲. مترادفات.....	شصت و هفت
۳. سجع، موازنه و قرینه سازی.....	شصت و هشت
۴. توصیف.....	شصت و هشت
۵. صنایع ادبی.....	شصت و هشت
۶. درج و حل آیات.....	شصت و هشت
۷. درج ابیات.....	شصت و هشت
زیده الآثار.....	شصت و نه
مقالات شیبانی یا مقالات سه گانه.....	شصت و نه
درج درر - ویژگیهای سبکی آن.....	شصت و نه
۱. اطناب.....	هفتاد
۲. صنایع ادبی.....	هفتاد
۳. توصیف.....	هفتاد و یک
۴. مترادفات.....	هفتاد و یک
فواکه السحر فی بدایع الشعر.....	هفتاد و یک
گنج گهر.....	هفتاد و یک
خطاب فرخ.....	هفتاد و یک
جواهر مخزون - شرف المملوک - نصایح منظومه.....	هفتاد و دو
نسخه های خطی موجود از آثار شیبانی.....	هفتاد و دو
۱. دیوان شیبانی.....	هفتاد و دو
۲. فتح و ظفر.....	هفتاد و چهار
۳. فواکه السحر.....	هفتاد و چهار
۴. زیده الآثار.....	هفتاد و چهار
۵. بیانات شیبانی.....	هفتاد و چهار

۶. مقالات شیبانی هفتاد و چهار
- نشانه‌های نسخه‌های آثار شیبانی (اعم از خطی و چاپی) هفتاد و شش
- مقدمه دیوان شیبانی نسخه کتابخانه ملی ۱
- مقدمه لالی مکنون ۷
- مقدمه دیوان - نسخه کتابخانه مجلس ۱۳
- در سبب سرافراز شدن به چاکری آستان والا و میل کردن طبع به نظم اشعار ۱۳
- دیوان: قصاید** ۱۷
- در صفت بهار و تخلص به مدح شاهنشاه مظفر منصور کامکار - خلد الله ملکه ۱۹
- در رفتن یار و تخلص به مدح شهریار - ادام الله ایام دولته ۲۱
- در صفت حال نگار و مدح ولیعهد ناصرالدین میرزا ۲۲
- در خطاب به جایگاه معشوق و تخلص به مدح شاهنشاه مؤید منصور - زاد الله حشمته ۲۳
- در نصیحت و موعظه و تخلص به مدح سلطان غازی محمد شاه قاجار ۲۶
- در صفت حال معشوق و مدح سلطان غازی محمد شاه قاجار ۲۹
- در صفت مهرگان و مدح ولیعهد ناصرالدین میرزا ۳۰
- در بیان آن که هر یک از دانشمندان بر اندازه دانش خود سخن گفته و هیچ کس از حقیقت کار آگاه نیست و اشارتی به وضع زمین و آسمان که پیشینیان به غلط رفته بودند ۳۱
- در صفت آمدن خزان و ماه مهرگان و تخلص به مدح سلطان صاحبقران - زاد حشمته ... ۳۳
- اشارتی است به شرح حالات خود و سفر بلخ و هرات ۳۴
- در صفت ابر بهار و تخلص به مدح شهریار مظفر نامدار - نصره الله تعالی ۳۸
- در شکایت شب فراق و صفت آن و آمدن روز و تخلص به مدح شاهنشاه مؤید فیروز - نصره الله تعالی ۳۹
- در تهنیت چشمه مسمی به «اقبالیه» که اعلی حضرت اقدس شاهنشاه جهان احداث فرمود ۴۲
- در حرکت معشوق به سفر و رفتن خود به اثر و تخلص به مدح شاهنشاه - زاد الله حشمته ۴۳
- در صفت بهار و باد و سحاب و تخلص به مدح شاهنشاه مالک رقاب - اید الله دولته ۴۵

در شرح احوال خود و شکایت از دوری وطن و فراق احباب و تخلص به مدح شهریار کامیاب - ادام الله ایام دولته -	۴۹
در صفت احوال خود و جانان و تخلص به مدح سلطان جهان	۵۰
در صفت محبوب خود گوید	۵۱
در خطاب به معشوق و تخلص به مدح سلطان کامران - خلد الله ملکه -	۵۴
در وصل نگار و تخلص به مدح شهریار - ادام الله ایام دولته -	۶۰
خطاب به جانان و تخلص به مدح سلطان	۶۱
در تهنیت عید و مدح ولیعهد ناصرالدین میرزا	۶۳
در صفت داد و دادخواهی از سلطان باعدل و داد همی گوید	۶۵
در گله از معشوق و شکایت از عشق و تخلص به مدح و ثنای شاهنشاه مؤید منصور - نصره الله تعالی -	۶۶
در خطاب به معشوق و تخلص به مدح شاهنشاه - دام دولته -	۶۷
در صفت معشوق و تخلص به مدح شهریار	۶۹
در تشکر از دادخواهی سلطان و شرح احوال خود به طریق ایجاز و مدح خسرو صاحبقران - دام ملکه و دولته -	۷۰
این قصیده را در سفر ثانی خراسان در کمال دانش و بینش سلطان جهان - خلد الله ملکه - و اختیار رای ملوکانه میرزا حسین خان سپهسالار اعظم را برای صدارت ایران گفته و اشاره به ایالت و حکومت عم اعظم خسرو صاحبقران حسام السلطنه سلطان مراد میرزا در آن زمان و ترغیب و تحریض بر اتحاد و یگانگی با او در خدمات سلطان نموده و از خراسان به تهران فرستاده	۷۲
در فراق معشوق و صفت بهار و تخلص به مدح شهریار	۷۶
در تعریف چشم و زلف معشوق و تخلص به مدح و ثنای ملک عالم عادل کامکار - خلد الله ملکه -	۷۹
در صفت معشوق و تخلص به مدح سلطان	۸۱
در صفت حال معشوق و مدح ولیعهد ناصرالدین میرزا	۸۳
در صفت شراب و خوشه انگور و تخلص به مدح شاهنشاه مؤید مظفر منصور - نصره الله تعالی -	۸۴
در صفت حال عاشق و خطاب به معشوق و تخلص به مدح شاهنشاه	۸۶

- در صفت بهار و تخلص به مدح شهریار..... ۹۵
قصیده‌ای است که پس از سی و پنج سال مفارقت و حرمان حضرت سلطان صاحبقران گفته
و روز شرفیابی حضور همایون شاهنشاهی اعلی حضرت سلطان به دست مبارک از او
گرفته و خوانده‌اند..... ۹۶
در تشکر رسیدن و زیارت نمودن دستخط مبارک شاهنشاه روح‌العالمین فداه به توسط
جناب امین‌الدوله - دام اجلاله..... ۹۸
در تذکار تجدید مرحمت اعلی حضرت شهریار با سپهسالار و اشاره به وضع انقلاب
روزگار..... ۱۰۰
در صفت بهار و خطاب با نگار و مدح سلطان غازی محمدشاه قاجار..... ۱۰۹
در صفت حال نگار و مدح ابوالمظفر محمدشاه - خلد الله ملکه..... ۱۱۳
در جواب و پیام با نگار و تخلص به مدح سلطان کامکار..... ۱۱۵
در وصف کاخ موزه و صفت بار خاص و جشن گردش سال و مدح خسرو صاحبقران - دام
ملکه..... ۱۱۶
در صفت نگار و تخلص به مدح شهریار کامکار..... ۱۲۳
در صفت بهار و مدح ولیعهد ناصرالدین میرزا..... ۱۲۵
در صفت حال معشوق و تخلص به مدح سلطان غازی محمدشاه..... ۱۲۷
در صفت آمدن بهار و حال نگار و مدح سلطان غازی محمدشاه قاجار..... ۱۳۱
در شکایت از زیادتی جفا و کمی وفای معشوق و تخلص به مدح سلطان جهان - خلد الله
ملکه..... ۱۳۳
در تهنیت عید و بهار و صفت حال نگار و مدح علاءالدوله ولیعهد..... ۱۳۷
در وداع نگار و تخلص به مدح شهریار کامکار..... ۱۴۰
در فراق یار و تخلص به مدح شهریار کامکار..... ۱۴۲
در وداع و بدرود با نگار و تخلص به مدح و ثنای سلطان نامدار..... ۱۴۵
در صفت بهار و تخلص به مدح شهریار..... ۱۵۱
در شرح مجاری حالات و اسفار خود تا هنگام آمدن به جوار و زینهار حضرت شهریار
کامکار همی گوید..... ۱۵۳
شکایت از معشوق و تخلص به مدح سلطان کامکار..... ۱۵۵
در حرکت به سوی درگاه شاه و صفت وداع با دوست و مدح ملک و شرح بعضی از
حالات..... ۱۵۷

در صفت نگار و شرح حال خویش و مدح سلطان غازى محمدشاه قاجار	۱۶۴
در صفت حال معشوق و مدح سلطان غازى محمدشاه قاجار	۱۶۶
در صفت حال نگار و مدح وليعهد شهريار ناصرالدين ميرزا	۱۷۱
در مکالمه با نگار و رفتن به درگاه شهريار و وصف مجلس و جام عقار و تخلص به مدح سلطان کامکار	۱۷۸
خطاب به معشوق و مدح وليعهد ناصرالدين ميرزا	۱۸۳
در درازى شب و ذکر معشوق و تخلص به مدح سلطان - دام ملکه -	۱۹۲
در صفت حال معشوق و تخلص به مدح علاءالدوله وليعهد ناصرالدين ميرزا	۱۹۳
در صفت معشوق و تخلص به مدح سلطان	۲۰۳
در مدح نگار و تخلص به مدح شهريار کامکار	۲۰۴
در صفت معشوق و تخلص به مدح شاهنشاه جم-جاه - دام دولته -	۲۰۵
در صفت نگار و تخلص به مدح شهريار	۲۰۵
در صفت معشوق و تخلص به مدح سلطان - خلد الله ملکه -	۲۰۶
در خطاب با معشوق و تخلص به مدح سلطان	۲۰۷
در خطاب با معشوق و صفت حال او و مدح سلطان غازى محمدشاه قاجار	۲۰۸
در خطاب به معشوق و صفت شراب و تخلص به مدح شهريار کامياب	۲۰۹
در صفت حال معشوق و تخلص به مدح سلطان غازى محمد شاه قاجار	۲۱۱
در صفت بهار و شکايت از روزگار و تخلص به مدح شهريار	۲۱۲
در صفت و ستايش شهريار کامکار و شاهنشاه نامدار - دام دولته -	۲۱۳
در صفت صبح و شراب و معشوق و تخلص به مدح شاهنشاه - خلد الله ملکه -	۲۱۴
در رفتن رمضان و خواستن شراب و تخلص به مدح خديو کامياب - دام ملکه -	۲۱۵
در صفت احوال خود و خطاب به معشوق و تخلص به مدح سلطان جهان	۲۱۶
در مجارى احوال و تخلص به مدح شاهنشاه نيكوخصال - دام حشمته -	۲۱۸
در آمدن بهار خرّم و تخلص به مدح شهريار معظم	۲۲۷
در خطاب به دل و پيغام به دلبر و تعريف بهار و مدح شهريار کامکار	۲۲۹
در خطاب به جانان و تخلص به مدح سلطان - دام ملکه -	۲۳۰
در رفتن مهرگان و آمدن آبانماه و خواستن باده غم-گاه و لشکر فرستادن سلطان جهان به ممالک شرقى خراسان	۲۳۱

- ۲۳۶ در آمدن بهار و عید و صفت معشوق و مدح ولیعهد ناصرالدین میرزا
- ۲۳۸ در صفت معشوق و تخلص به مدح سلطان - دام ملکه
- ۲۳۹ در پریشانی حال خود و تخلص به مدح شهریار
- ۲۴۰ در صفت حال خود و تخلص به مدح سلطان - خلد الله ملکه
- در صفت برآمدن خط معشوق و تخلص به مدح شاهنشاه مؤید مظفر منصور - خلد الله
- ۲۴۲ ملکه
- ۲۴۶ در طلب خداوند یگانه و راه وصول به حضرت شاهنشاه زمانه
- ۲۴۷ در صفت معشوق و مدح سلطان - اید الله بنصره
- ۲۵۰ در تشکر از معتمد السلطان حکیم الممالک و تخلص به مدح خسرو صاحبقران
- ۲۵۱ در فقر و فنا و تخلص به مدح شاهنشاه کامیاب کامران - دام حشمته
- ۲۵۳ خطاب با معشوق و تخلص به مدح سلطان
- ۲۵۵ در خطاب به معشوق و تخلص به مدح سلطان
- ۲۶۰ در صفت حال خود و تعریف اسب و تخلص به مدح شاهنشاه جهان
- ۲۶۱ در صفت حال معشوق و تخلص به مدح سلطان غازی محمدشاه قاجار
- ۲۶۳ در صفت بهار و تخلص به مدح شهریار کامکار
- ۲۶۴ در تعریف بهار و تخلص به مدح شهریار - زاد الله شوکته
- ۲۷۱ در آمدن عید و مهرگان و مدح ولیعهد ناصرالدین میرزا
- ۲۷۸ در تعریف بهار و صفت شراب و مدح سلطان
- ۲۸۴ در صفت حال نگار و آمدن او به تهنیت عید و مدح ولیعهد ناصرالدین میرزا
- ۲۸۶ شکایت از فراق یار و روزگار و تخلص به مدح شهریار
- ۲۹۱ در صفت عشق و معشوق و تخلص به مدح سلطان صاحبقران
- ۲۹۲ سؤال و جواب از معشوق و مدح علاءالدوله ناصرالدین میرزا
- ۲۹۳ در تعریف نگار و صفت بهار و مدح شهریار
- ۲۹۴ خطاب با دوست و تخلص به مدح سلطان غازی محمد شاه قاجار
- در صفت معشوق و شرح احوال خود و تخلص به مدح خسرو صاحبقران و گریز به نام ظل
- ۲۹۵ السلطان
- ۲۹۷ در صفت حال معشوق و مدح سلطان غازی محمدشاه قاجار
- ۳۰۱ در آمدن شب و تعریف بهار و تخلص به مدح شهریار کامکار - خلد الله ملکه

در شکایت از پریشانی احوال خود و تخلص به مدح ملک الملوک جهان.....	۳۰۵
در صفت عمارت موزه سلطان صاحبقران - خلد الله ملکه.....	۳۰۷
در طالع شدن صبح و آمدن نگار و تخلص به مدح سلطان غازی.....	۳۱۱
در شکایت از روزگار و تخلص به مدح شهریار - دام دولته.....	۳۱۷
در صفت حال آن به روی چو ماه و باز آمدن او از لشکرگاه و مدح ولیعهد.....	۳۲۰
در آمدن معشوق و تخلص به مدح شاهنشاه - دام دولته.....	۳۲۱
در آمدن معشوق و تخلص به مدح شاهنشاه - دام دولته.....	۳۲۲
در صفت بهار و تخلص به مدح شهریار کامکار - دام دولته.....	۳۲۷
در خطاب به معشوق و تخلص به مدح خسرو صاحبقران.....	۳۲۸
در آمدن بهمن ماه و تخلص به مدح شاهنشاه.....	۳۳۲
در خطاب با نگار و تخلص به مدح شهریار کامکار.....	۳۳۳
در خطاب به معشوق و تخلص به مدح سلطان صاحبقران.....	۳۳۴
در خطاب با نگار و تخلص به مدح شهریار و صفت بهار.....	۳۳۵
در مولود مسعود ولیعهد شاه مظفرالدین میرزا - دام اقباله.....	۳۳۶
خطاب با معشوق و تخلص به مدح ولیعهد ناصرالدین میرزا.....	۳۴۱
خطابات معشوق و تخلص به مدح ملک مظفر منصور محمدشاه قاجار - خلد الله ملکه.....	۳۴۴
در صفت نگار و تخلص به مدح شهریار کامکار - دام دولته.....	۳۴۵
در تعریف بهار و مدح شاهنشاه نامدار - دام ملکه.....	۳۴۷
در صفت حال معشوق و مدح سلطان غازی محمدشاه قاجار.....	۳۴۸
در تعریف بهار و تخلص به مدح شهریار کامکار - دام دولته.....	۳۴۹
در مکاتبه با معشوق و تخلص به مدح شاهنشاه - دام دولته.....	۳۵۱
قصاید کوتاه.....	
در گله از ایناء روزگار و حرمان دربار شهریار.....	۳۵۷
در صفت یار و تخلص به مدح شهریار - اید الله دولته.....	۳۵۷
در خطاب به معشوق و تخلص به مدح و ثنای خسرو کامیاب - خلد الله ملکه.....	۳۵۸
در نصیحت و پند و ترغیب به بندگی شاهنشاه گوید.....	۳۵۹

- در خطاب به یار و تخلص به مدح شهریار کامکار ۳۵۹
- در صفت جانان و تخلص به مدح سلطان - زاد الله حشمته ۳۶۱
- در صفت حال خود و صفت جانان و تخلص به مدح شاهنشاه صاحبقران ۳۶۳
- در آشتی با نگار و تخلص به مدح شهریار کامکار ۳۶۴
- در وصف محبوب و تخلص به مدح سلطان صاحبقران - دام ملکه ۳۶۶
- در صفت خوبان و خطاب به معشوق و تخلص به مدح و ثنای سلطان صاحبقران - خلد الله ملکه ۳۶۸
- در خطاب با دوست و مدح ولیعهد ناصرالدین میرزا ۳۶۹
- در ارشاد عاشق به خدمت معشوق و تخلص به مدح سلطان کامران - ادام الله دولته ۳۷۱
- در گذشتن پادشاه مبرور - طاب ثراه - و آمدن شاهنشاه مظفر منصور - خلد الله ملکه ۳۷۴
- خطابات نگار و تخلص به مدح ولیعهد شهریار ۳۷۵
- در شکایت از دلبر و تخلص به مدح شهریار کامکار دادگر ۳۷۵
- در تولد یکی از فرزندان سعادت‌مند شاه گوید ۳۷۶
- در صفت زلف نگار و تخلص به مدح شهریار ۳۷۷
- در ترغیب نوشیدن باده ناب و تخلص به مدح سلطان کامیاب ۳۷۹
- در صفت زلف معشوق و تخلص به مدح شهریار - دام ملکه ۳۸۱
- در شرح حال و تخلص به مدح شاهنشاه خجسته‌فعال - خلد الله ملکه ۳۸۵
- در تخلص به مدح شهریار جهان و صفت حال خود ۳۸۸
- در رفتن معشوق به همراه کاروان و تخلص به مدح سلطان و این قصیده را کاروانیه نام نهاده است ۳۹۳
- بعد از استماع خبر عزل خواجه بزرگ یوسف بن حسن برای عبرت نفس خود همی گوید و تخلص به مدح شاهنشاه ۳۹۳
- در تعریف شب و تخلص به مدح شاهنشاه مؤید - خلد الله ملکه ۳۹۵
- در صفت حال دوست و مدح ولیعهد ناصرالدین میرزا ۳۹۶
- در صفت زلف معشوق و تخلص به مدح شاهنشاه ۳۹۶
- در آمدن بهار و فروردین و تخلص به مدح سلطان السلاطین - دام شوکته ۳۹۷
- شکایت از روزگار و تخلص به مدح شهریار ۳۹۸
- در طلب و جستجوی و تخلص به مدح خسرو نیکخوی - دام دولته ۳۹۹

۴۰۱		خطاب با معشوق و مدح سلطان غازي محمدشاه قاجار
۴۰۲		در صفت معشوق و تخلص به مدح شهريار - دام دولته -
۴۰۵		خطاب با معشوق و تخلص به مدح سلطان غازي محمدشاه قاجار
۴۰۶		خطابات معشوق و مدح شاهزاده اعظم وليعهد ناصرالدين ميرزا
۴۰۷		در خطاب به يار و تخلص به مدح شهريار - دام دولته -
۴۰۷		در خطاب به يار و تخلص به مدح شهريار - دام دولته -
۴۰۹		در صفت يار و تخلص به مدح شهريار
۴۰۹		در صفت معشوق و تخلص به مدح شاهنشاه
۴۱۰		در صفت معشوق و تخلص به مدح سلطان - دام ملکه -
۴۱۳		در وصف معشوق و تخلص به مدح شاهنشاه
۴۱۴		در صفت روي و موي معشوق و تخلص به مدح سلطان
۴۱۵		در صفت نگار و تخلص به مدح شهريار کامگار
۴۱۵		در صفت نگار و تخلص به مدح شهريار کامگار
۴۱۶		در صفت معشوق و تخلص به مدح ملک الملوک ايران
۴۱۷		پيغام يار و تخلص به مدح شهريار
۴۱۸		در خطاب به معشوق و تخلص به مدح شاه
۴۱۸		در شکايت از حيراني و تخلص به مدح شهريار کامگار
۴۱۹		در خطاب با نگار و تخلص به مدح شهريار - دام دولته -
۴۱۹		در خطاب به جانان و تخلص به مدح سلطان
۴۲۱		در صفت بهار و خطاب به يار و تخلص به مدح شهريار
۴۲۲		در صفت جانان و تخلص به مدح سلطان
۴۲۳		در صفت آوردن شراب و آمدن نگار و تخلص به مدح شهريار کامگار
۴۲۵		غزلها
۴۴۵		قطعات
۴۵۴		جواب نوشته بوطاهر احمد بن ابوالحسن و تخلص به مدح وليعهد ناصرالدين ميرزا
۴۵۸		در شرح احوال خود گويد

۴۵۹	رباعیات
۴۶۷	دوبیتی ها
۴۷۳	ترکیب بند
۴۷۵	درگله از ابناء روزگار و حرمان دربار شهریار
۴۷۹	مسمط
۴۸۱	مسمط در حقیقت ولایت علویه
۴۸۵	فتح و ظفر
۴۸۷	فتح و ظفر
۵۶۸	به نام یزدان

پیشگفتار

ابونصر فتح‌الله خان شیبانی، از معروف‌ترین شاعران دورهٔ دوم بازگشت ادبی است. با توجه به اینکه وی مدایح خود را با انتقاد از وضع حکومت درآمیخت، می‌توان او را از پیشگامان و پیشروان نهضت مشروطه به شمار آورد. ویژگی دیگر اشعار او، توصیفات زیبایی است که از طبیعت و مظاهر آن داشته است. تاکنون چاپ منقّحی از آثار او صورت نگرفته؛ لذا، نظر به اهمیت و جایگاه ویژهٔ شیبانی در بین شاعران دورهٔ بازگشت ادبی، نیاز به تصحیح و انتشار آثار او احساس می‌شد. این مهم، با جمع‌آوری نسخه‌های خطی آثار شاعر—که کاری طاقت‌فرسا بود و چند ماه زمان برد—و سپس مقابلهٔ نسخه‌ها و با روش تصحیح انتقادی و در برخی از مواد تصحیح قیاسی، انجام پذیرفت.

در اینجا، لازم می‌دانم از رهنمودهای ارزشمند اساتید بزرگوار آقایان دکتر سید مهدی نوریان و دکتر یدالله جلالی صمیمانه قدردانی کنم. از دوست و همکار عزیزم آقای دکتر سالاری که زحمت ویرایش مقدمه را برعهده گرفتند و همچنین از آقای دکتر اکبر ایرانی، مدیر دلسوز مرکز پژوهشی میراث مکتوب، که زمینهٔ انتشار این اثر را فراهم آوردند سپاسگزاری می‌نمایم.

همچنین توجه و همکاری سرکار خانم زهره شیبانی (عروس نوه دختری فتح‌الله خان شیبانی) شایسته سپاس است.

با تمام تلاشی که بنده در تصحیح و تدوین این اثر داشتم، می‌پذیرم که این کار بدون

ضعف‌ها و کاستی‌های احتمالی نیست. از این رو، فروتنانه، پیشنهادها و نظریات
اصلاحی خوانندگان محترم را پذیرا هستم.

مقدمه مصحح

زندگی و احوال شیبانی

شیبانی تقریباً یک دهه از زندگی خود را در روزگار سلطنت فتحعلی شاه گذراند. دوره‌ای که مقارن است با شعله‌ور شدن دوباره آتش جنگ ایران و روسیه که مدت سیزده سال بود که خاموش شده بود. این جنگ با شکست ایران و انعقاد عهدنامه ترکمانچای در سال ۱۲۴۳ ه‍.ق به پایان رسید.^۱ شیبانی نه ساله بود که محمدشاه قاجار بر تخت سلطنت نشست (۱۲۵۰ ه‍.ق). در واقع دهه دوم زندگی او، با زمام‌داری محمدشاه آغاز شد. در آغاز جوانی، به دربار این پادشاه راه یافت و به فرمان او به خدمت ولیعهد و پسرش - ناصرالدین میرزا - درآمد. شروع دهه سوم زندگی شیبانی با مرگ محمدشاه و به تخت نشستن ناصرالدین میرزا همراه است (۱۲۶۴ ه‍.ق). این دوره که مصادف با رانده شدن شیبانی از دربار است، در واقع آغاز سفرها، آوارگی‌ها و دربدری‌های شاعر است که بیست و پنج سال از زندگانی او را در بر می‌گیرد.

نام و کنیه

کنیه شیبانی آن گونه که در آثار شاعر و در تذکره‌ها^۲ و دیگر منابع آمده، بونصر و نام

۱. بنگرید به: ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۹۹ - ۱۰۱.

۲. تذکره‌هایی که در آنها از شیبانی یاد شده، عبارت‌اند از: مجمع الفصحا، حدیقة الشعرا، طرائق الحقایق، مکارم الآثار. در تذکره مدینه‌الادب، یادی از شیبانی نشده، ولی قصیده‌ای از شاعری به نام «سالک» در مدح

او فتح‌الله خان است و چون اصلش از اعراب بنی شیبان است،^۱ به شیبانی ملقب و متخلص می‌باشد:

یکی نصیحت بونصر گوش دار و بکوش که فتح یابی از الله ز پند فتح‌الله

(فتح و ظفر، ص ۵۹۴)

چو بونصر شیبانی اندر جهان به عیب همه خلق سرپوش باش^۲

در مقالات، خود را این گونه معرفی می‌کند: «بنده ضعیف، ابونصر فتح‌الله، اگرچه پدرم که زندگانی او دراز باد...»^۳

با توجه به تلخی‌هایی که در زندگانی خود چشیده، همانند رانده شدن از دربار در اوایل حکومت ناصرالدین شاه، ویران شدن عشق‌آباد به سال ۱۲۹۶ ه.ق، اتهام جاسوسی برای دولت انگلیس در جریان فتح هرات به سال ۱۲۷۳ ه.ق، ابتلا به بیماری وبا به سال ۱۲۶۲ ه.ق^۴ و آوارگی و دربدری در بلاد مختلف پس از رانده شدن از دربار، عنوان «آشفته بیابانی» بر خود نهاده: «چنین گوید آشفته بیابانی، بونصر شیبانی»^۵؛ به گونه‌ای که در کتاب درج درر، «آشفته بیابانی» را مؤلف این اثر معرفی می‌کند: «و بر آشفته بیابانی که جامع این درر و پراکنده چندین شهد و شکر است، رحمت کند»^۶.

تخلص

شیبانی آن گونه که خود در بعضی از آثارش می‌گوید، به مناسبت نام ناصرالدین شاه

→

او آمده که به نام و کنیه شیبانی اشاره دارد:

فتحش ز نام فرخ فتح‌اللهی پدید نصرش ز فرّ کنیت بونصری آشکار

(تذکره مدینه‌الادب، ج ۳، ص ۳۰).

۱. به همین دلیل خود را عرب معرفی می‌کند: «همی گوید بنده درگاه، فتح‌الله عرب» مقدمه دیوان مجلس،

۳. مقالات، ص ۸۵۶.

۲. درج درر، ص ۸۷.

ص ۱۳.

۴. بنگرید به: دیوان، ص ۲۲۰.

۵. بیانات، ص ۱۰۰۲.

۶. درج درر، ص ۱۹۱.

و مدح او، «ناصری» تخلص می کرده است: «همی گوید بنده درگاه، فتح الله عرب، المتخلص به ناصری^۱»، «به مناسبت نام نامی شهریارزاده گرامی... ناصرالدین میرزا... به تخلص «ناصری» سرافراز آمدم»^۲. در مقدمه فواکه السحر می نویسد: «بنده درگاه اقدس شهریار، فتح الله ناصری چهل حصاری»^۳ با وجود این، در اشعار او فقط یکبار این تخلص دیده می شود: هین بیا چون «ناصری» نصرت ز مهر او طلب

همچو من کز لطف او جویم سنایی سان سنا

(دیوان، ص ۲۸)

شیبانی در اشعار خود، عمدتاً از ابونصر، بونصر شیبانی، بونصر، فتح الله و شیبانی به عنوان تخلص خود استفاده کرده:

هم از بونصر شیبانی بماناد ثنایش در جهان گر پخته گر خام

(زبدة الآثار، ص ۶۴۲)

شیبانی از این دریا کی تن به کنار آرد چون کشتی او را نیست نه پرده نه لنگرها

(فتح و ظفر، ص ۵۰۲)

میر کبیر نائب شاه آنکه بر درش بونصر بنده ای چه بجا بود و می سزید

(منتخب^۴، ص ۹۱)

بس آرزو که ابونصر را به دل بود اما کسی اراده و تقدیر ایزدی بنداند^۵

اما، در قدیمی ترین نسخه دیوان یعنی نسخه مجلس، هیچ یک از این تخلص ها دیده نمی شود. به نظر می رسد که رانده شدن شیبانی از دربار، یکی از علل این تغییر تخلص باشد.

۱. مقدمه دیوان نسخه مجلس، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۱۵.

۳. مقدمه فواکه السحر، ص ۱۱۸۹.

۴. منتخب از مجموعه بیانات.

۵. دوج درر، ص ۱۹۷.

ولادت

در بین تذکره‌ها، تنها حدیقه‌الشعرا به سال ولادت شیبانی اشاره کرده و آن را سال ۱۲۴۱ ه‍.ق دانسته است.^۱

منابع جدید در تاریخ ولادت او اختلاف نظر دارند. قاسم غنی در مقاله «فتح‌الله خان شیبانی»^۲ و مهدی حمیدی شیرازی در کتاب شعر در عصر قاجار^۳، سال ۱۲۴۰ ه‍.ق را سال ولادت شیبانی می‌دانند. مهدی حمیدی شیرازی می‌نویسد: «با توجه به مقدمه‌ای که اسماعیل قراچه داغی بر منتخب اشعار بونصر - که خود برای او فرستاد بود - نوشته، در سال ۱۳۰۷ ه‍.ق، ۶۷ ساله بوده، پس سال ۱۲۴۰ ه‍.ق درست‌تر است.»^۴

اما، یحیی آرین‌پور^۵، محمد شمس لنگرودی^۶، نصرت تجربه‌کار^۷ و نصرت‌الله نوح^۸ سال ۱۲۴۱ ه‍.ق را سال ولادت شیبانی می‌دانند. با توجه به سخن خود شاعر در مقالات، همین نظر اخیر (سال ۱۲۴۱ ه‍.ق) صحیح است:

«تا سال هجرت از پس هزار و دویست، به پنجاه و هفت رفت و مرا سنین عمر به شانزده آمده....»^۹

زادگاه

شیبانی در مقدمه فواکه‌السحر، زادگاه خود را «چهل حصار» عنوان کرده است: «بنده درگاه اقدس شهریار، فتح‌الله ناصری چهل حصاری»^{۱۰} و این تنها جایی است که از چهل حصار^{۱۱} به عنوان زادگاه خود یاد نموده است، در بقیه موارد فقط به کاشانی‌الاصل

۱. حدیقه‌الشعرا، ص ۹۳۰. ۲. فتح‌الله خان شیبانی، آینده، ش اول، ج ۳، ۱۳۲۳، ص ۳۱.

۳. شعر در عصر قاجار، ص ۲۵۳. ۴. همان، ص ۲۵۳.

۵. از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۱۳۳. ۶. مکتب بازگشت، ص ۳۲۲.

۷. سبک شعر در عصر قاجار، ص ۱۱۸.

۸. «شیبانی شاعری که نیم قرن پیش‌تر از عصر خود زیست»، کیهان، ش ۱۰۴۹، ص ۱۳۵۷، ص ۱.

۹. مقالات، ص ۸۵۸. ۱۰. مقدمه فواکه‌السحر، ص ۱۱۸۹.

۱۱. چهل حصاران، نام چند آبادی در حدود کاشان است. کاشان کنونی براساس یکی از آنها بنیان گذاشته شده است. بنگرید به: تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۳۱.

بودن خود اشاره دارد. در کتاب خاندان شیانی، محل ولادت او «کله» از توابع کاشان دانسته شده است.^۱

خاندان

اصل خاندان شیانی از اعراب بنی شیان است و سلسله نسب آنها به معد بن عدنان می‌رسد.^۲ در حدیقه الشعراء، جدّ اعلای آنها، حاجی نعیم شیانی معرفی شده که در حدود جبل عامل مسکن داشته و در زمان نادرشاه یا قبل از آن، با عده‌ای از خویشان خود به ایران آمده و به حکم پادشاه وقت در حدود طبس اقامت گزیده است.^۳ اما، در کتاب خاندان شیانی، حاج غیاث‌الدین علی شیانی، پسر حاجی نعیم، جدّ اعلای شیانیان کاشان دانسته شده است.^۴

حاج غیاث‌الدین در عهد سلطنت شاه سلیمان صفوی از فارس به کاشان مهاجرت کرد و در بیدگل سکونت گزید. محمدحسین خان، سومین و کوچک‌ترین پسر حاج غیاث‌الدین بود. در زمان سلطنت زندیه اقتدار یافت. کریم خان زند (۱۱۶۳ - ۱۱۹۳ ه‍.ق) به مناسبت جنگ‌های موفقیت آمیزی که محمدحسین خان با تراکمه در حدود قم، نطنز و کاشان داشت، او را به حکومت قم، تفرش و محلات منصوب کرد.^۵ در زمان آقامحمد خان نیز به واسطه خدمات خود به حکومت قم و توابع، کاشان، نطنز و اصفهان رسید.^۶ محمدحسین خان از ممدوحین هاتف اصفهانی و صباحی بیدگلی بود.^۷

فتح‌الله خان شیانی، نوّه محمدحسین خان و از طرف مادر غفاری و از طرف پدر

۱. خاندان شیانی (کاشان)، ص ۲۱۵.

۲. تاریخ شیانی، ص ۱؛ در مورد ایرانی یا عرب بودن این خاندان، بنگرید به: خاندان شیانی، ص ۵ - ۶.

۳. حدیقه الشعراء، ص ۹۲۸. ۴. خاندان شیانی، ص ۱۱.

۵. خاندان شیانی، ص ۲۷؛ نیز بنگرید به: تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۳۸۹؛ حدیقه الشعراء، ص ۹۲۹؛ مهدی بامداد او را پسر فتحعلی خان صبا دانسته: شرح حال رجال ایران، ج ۳، ص ۵۵.

۶. همان، ص ۲۷؛ نیز بنگرید به: تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۳۸۹؛ حدیقه الشعراء، ص ۹۲۹؛ از صبا تا نیما، ج ۱،

ص ۱۳۲. ۷. «شیانی»، وحید، ش ۶، س چهارم، ۱۳۴۶، ص ۵۳۴.

شیبانی بود.^۱ خود در بیتی گوید:

چون نیم من از غفاریان کردی تو عصیان مرا ببخش و غفاری کن

(منتخب، ص ۳۰۳)

وی در قصیده‌ای به مطلع زیر از جنگ‌ها و خدمات جدّ خود، محمدحسین خان، یاد کرده است.

همی روم سوی درگاه شاه شیرشگر قضا دلیل و هنر هم‌ره و خرد رهبر

(دیوان، ص ۱۵۷)

شیبانی همه جا به نیکی از جدّ و خاندان خود یاد کرده و از شجاعت و جنگاوری آنها سخن گفته است. هنگامی که مؤیدالدوله، حاکم فارس به او پیشنهاد منصب می‌دهد، شیبانی یکی از دلایل ردّ آن را آلوده نکردن نام و اعتبار خاندان خود ذکر می‌کند: «نام نیکی را که این طایفه به سال‌های دراز در آن ملک انداخته‌اند، به مدتی قلیل به ننگ بپراکنم».^۲

محمدحسین خان، شش پسر و سه دختر داشت که ششمین فرزند او، محمدکاظم خان مستوفی، پدر فتح‌الله شیبانی بود. او در زمان سلطنت محمدشاه قاجار، شغل استیفا داشت و مدتی نیز وزارت شعاع‌السلطنه - جدّ مادری مظفرالدین شاه - را عهده‌دار بود:^۳ «او دیگر از قبل ابوالملوک شعاع‌السلطنه، پدر مادر این شاهنشاه‌زاده... که در آغاز کودکی به گاه حکومت او به کاشان که پدرم - علیه‌الرحمه - وزارت او داشت...»^۴

شیبانی از او نیز به نیکی یاد کرده و از علم و دانش او سخن گفته:
«من بنده را اگرچه پدر از اهل خامه و دفتر است و مردم ایران، خداوند قلم و بنانش

۱. «فتح‌الله خان شیبانی»، ص ۳۰ در مورد غفاریان کاشان؛ نیز بنگرید به: خاندان غفاری کاشان، ۱۳۵۳.

۲. مقالات، ص ۹۲۸.

۳. خاندان شیبانی، ص ۲۱۵؛ نیز بنگرید به: از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۱۳۳؛ تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۵۰ - ۲۵۱، مهدی بامداد او را وزیر و پیشکار شاه‌رخ میرزا پسر ششم حسینعلی میرزا فرمانفرما دانسته است:

شرح حال رجال ایران، ج ۳، ص ۵۵. ۴. مقدمه فتح و ظفر، ص ۴۸۸.

خوانند و در فن استیفا و سیاق انشاء، سرآمد اهل زمانش دانند...»^۱

محمدکاظم خان، کتابی در تاریخ ایران به نام خلاصة التواریخ و کتابی هم در علم سیاق به نام قوانین السیاق نگارش کرده است.^۲ شیبانی در مورد کتاب اخیر گوید: «... از جمله کتاب قوانین السیاق که امروز کتاب دفاتر جمع و خرج عراق بلکه جمله آفاق را چنان است که مر طبیبان را کلمات شفا و قانون و مر حکیمان را مقالات ارسطو و افلاطون.»^۳

محمدکاظم خان، شش پسر و پنج دختر داشت که یکی از پسران او، فتح‌الله خان شیبانی است.

همسران و فرزندان شیبانی

شیبانی دو همسر به نام‌های جواهر و منور اختیار کرد. از همسر دوم (منور)، صاحب دو پسر به نام‌های نورعلیخان و نصرعلیخان و یک دختر به نام جمیله شد و ثمره ازدواج اول او دو دختر به نام‌های حدیقه و حمیده خانم بود. در بین فرزندان او، نورعلیخان و حمیده خانم طبع شعر داشتند.^۴

شیبانی از میان فرزندان خود، تنها به نور علی اشارتی دارد: «و چه مفاخرت از این بهتر به دست آمدی که نورعلی فرزند پنج ساله او را... هم در آغاز بساطبوسی آستان اقدس اعلی، از فرط تفقّد و کمال بنده‌نوازی شاهانه، به چاکری حضرت و خدمت خلوت اختیار فرمود.»^۵

نورعلیخان در سال ۱۳۱۷ ه‍.ق به لقب «نصرت‌الممالک» ملقب شد^۶ و در وزارت پست و تلگراف و وزارت دارایی اشتغال داشت. مدتی هم رئیس شهربانی قم بود.^۷

۱. مقدمه فواکه السحر، ص ۱۱۹۱؛ نیز بنگرید به: مقالات، ص ۸۵۶؛ مجمع الفصحا، ج ۵، ص ۴۸۹.

۲. خاندان شیبانی، ص ۲۱۶؛ نیز بنگرید به: تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۳۸۹.

۳. مقالات، ص ۸۵۶. ۴. خاندان شیبانی، ص ۲۱۶.

۵. مقدمه فتح و ظفر، ص ۴۹۵؛ نیز بنگرید به: بیانات، ص ۱۱۳۵، شیبانی در بیتی به این مسئله اشاره دارد: هم بنده‌زاده تو که او پنج ساله بود در اختیار بندگی ات گشت بختیار (زبده الآثار، ص ۸۲۹).

۶. افضل التواریخ، ص ۴۲۳. ۷. خاندان شیبانی، ص ۲۱۸.

شیبانی، مقامه دهم از کتاب بیانات را به پند و اندرز به این فرزند اختصاص داده است. همچنین رباعی‌های زیر را در مورد او سروده:

این نورعلی غلام درویشان است نامیده شده به نام درویشان است
پیدا شده است از نفس درویشان یا خود اثر کلام درویشان است

(دیوان، ص ۴۶۲)

این نورعلی چراغ درویشان است یا لاله باغ و راغ درویشان است
نه‌نه که چو شیرند همه درویشان و این عطسه‌ای از دماغ درویشان است

(همان‌جا)

تحصیلات

شیبانی به پایمردی شعاع‌السلطنه به دبستان رفت و آموختن را آغاز نمود: «ابوالملوک شعاع‌السلطنه، پدر مادر این شاهنشاه‌زاده معظم، مظفرالدین میرزا... بنده را به فرستادن با فرزندان خود به دبستان و آموختن آداب خدمت آستان ملوک بازداشت.»^۱ پس از راهیابی به دربار، محمدشاه قاجار به او دستور داد که «در تحصیل علوم و آدابی که ملازمت آستان پادشاهان را در کار و ملازمان حضرت ملوک در حصول آن ناچارند، جدی بلیغ و سعی موفور به عمل آر.»^۲ شیبانی هم مدت سه سال در خدمت «سیدالحکما احمدبن ابی‌الحسن، المتخلص به ادیب، از هر خرمنی خوشه‌ای و از هر گوشه‌ای توشه‌ای»^۳ فراگرفت.

در درج درر (تألیف شده به سال ۱۳۰۰ ه‍.ق) خود را عالم به علم تعبیر خواب، رمل و نجوم دانسته^۴ و در مقالات (تألیف شده به سال ۱۲۷۳ ه‍.ق) می‌گوید که در جوانی «از توفیق تحصیل مقامات ادب و لغات عرب بازماندم.»^۵ با توجه به بازماندن او از فراگرفتن علوم در جوانی، به نظر می‌رسد علوم مذکور را در کلان‌سالی آموخته باشد.

۱. مقدمه فتح و ظفر، ص ۴۸۸.

۲. مقدمه دیوان نسخه مجلس، ص ۱۴.

۳. همان‌جا؛ در مورد ادیب، بنگرید به: خاندان شیبانی، ص ۲۶۲؛ تاریخ شیبانی، ص ۵۴.

۴. درج درر، ص ۳۳. ۵. مقالات، ص ۹۰۱.

در افضل التواریخ هم آمده که شیبانی «در عربیت و ادبیت چندان کامل نبود و اظهاری هم نمی کرد».^۱

شیبانی در قصیده‌ای به مطلع زیر، علم و آگاهی خود را از دانش نجوم نشان می دهد:

در پارسی و تازی و عبری کتاب‌ها دیدیم و بس رموز و بسی پیچ و تاب‌ها
(دیوان، ص ۳۱)

احمد دیوان بیگی، صاحب حدیقة الشعراء، مرتبه شیبانی را در دانش بالاتر از خود دانسته است: «با این بنده در میزان عمر به یک پایه است ولی در سلم دانش، هزار پایه است پیش».^۲

مشاغل

شیبانی پس از راهیابی به دربار محمدشاه قاجار، به دستور او در خدمت ناصرالدین میرزا (ولیعهد) درآمد و به اصطلاح آن روز «جزو عمله خلوت بود و محل رجوع خدمت»^۳ پس از رانده شدن از دربار، مدتی در خدمت شعاع السلطنه بود و این شاهزاده، شیبانی را در خدمت خود به همدان برد و سالار بار و ندیم خلوت و جلیس حضرت فرمود و طرف مشاورات و مفاوضات او بود.^۴

در جریان فتح هرات به سال ۱۲۷۳ هـ.ق، به دنبال خدمات شایانی که کرد، حسام السلطنه او را «منشی رسائل محرمانه و مخصوصه»^۵ خود کرد و «عریضه جات خاکپای همایون و اولیای دولت قاهره را او می نوشت».^۶ همچنین حسام السلطنه او را به عنوان سفیر، به شهر هرات، نزد عیسی خان (حاکم هرات) فرستاد و شیبانی «با او به طور خوب به کنار آمده، او را آسوده کرد».^۷

در سال ۱۲۸۹ هـ.ق که حسام السلطنه مجدداً به حکومت خراسان رسید^۸، شیبانی را

۱. افضل التواریخ، ص ۳۲۴. ۲. حدیقة الشعراء، ص ۹۳۰.

۳. مقدمه دیوان نسخه کتابخانه ملی، ص ۵. ۴. مقدمه فتح و ظفر، ص ۴۸۹.

۵. درج درر، ص ۱۳۵. ۶ و ۷. همان جا. ۸. حدیقة الشعراء، ص ۹۳۰.

«به موکب خود خواند و به همراه برد و زمام حل و عقد امور جمهور و انتظام شهر مشهد مقدس را به دست کفایت او داد.»^۱ او در این شغل، حسن کفایت از خود نشان داد؛ اما پس از مدتی استعفا داد. شیبانی در قطعه‌ای به مطلع زیر از این موضوع سخن می‌گوید:

چگونه شاد تواند شدن به شغل و عمل

کسی که عمرش نزدیک شصت رفت به سال^۲

شیبانی مدت چهارده ماه (هم در کرمان و هم در فارس) در خدمت مؤیدالدوله بود.^۳ اما در آثار خود اشاره‌ای به اینکه چه شغلی داشته، نکرده است. با توجه به اینکه نسخه‌ای از کتاب عقد‌العلی للموقف الاعلی اثر افضل‌الدین کرمانی را که دیگران از خواندن آن عاجز بودند، به فرمان مؤیدالدوله استنساخ کرده و دیباچه‌ای بر آن نوشته،^۴ می‌توان گفت که در درگاه او شغل دبیری داشته است.

حوادث زندگی

۱. رانده شدن از دربار ناصرالدین شاه

یکی از حوادثی که در زندگی شیبانی تأثیر بسیاری گذاشت و حتی زندگی او و اشعارش را تغییر داد، رانده شدن او از دربار است. وی در زمان ولیعهدی ناصرالدین شاه، همواره در خدمت او بود؛ اما وقتی که وی بر تخت شاهی نشست (سال ۱۲۶۴ ه. ق)، از دربار طرد شد.

از بین تذکرها، تنها حدیقة‌الشعرا در این مورد سخن گفته و امیرکبیر را عامل آن می‌داند: «بعد از رحلت محمدشاه مبرور و جلوس سلطان عصر که میرزا تقی خان اتابک اقتدار یافت، اشخاصی که می‌دانست در مزاج سلطان تصرفی دارند یا القای مطلبی می‌توانند، از خدمت حضور مهجور کرد. فتح‌الله خان نیز از آن جمله بود.»^۵

۳. مقالات، ص ۹۰۴ و ۹۲۲.

۲. همان، ص ۹۵.

۱. درج در، ص ۹۴.

۵. حدیقة‌الشعرا، ص ۹۳۰.

۴. همان، ص ۹۰۹.

در منابع دیگر، هیچ نامی از امیرکبیر دیده نمی‌شود. شیبانی هم نامی از وی نبرده^۱، فقط در زبدة الآثار چنین می‌گوید:

شاه هم‌آغاز پادشاهی خود داشت	خوب یکی خواجه بزرگ به دیوان
حشمت او تفته جان چینی [و] رومی	هیبت او رفته تا به هند و به برمان

(زبدة الآثار، ص ۷۹۸)

در مقدمه فتح و ظفر، تمامی وزراء و اولیای دولت را عامل اخراج خود می‌داند: «در آغاز سلطنت این شاهنشاه کامکار، اولیای دولت و وزرای حضرت، از روی حسد و معادات و اینکه قربت بنده در آستان پادشاه جهان بر ایشان گران همی آمد، (مرا) از دارالخلافة از عاج نمودند.»^۲

دوری از دربار سی و پنج یا سی و شش سال طول کشید:^۳

دور از ملک بُد اگر سی و پنج سال	نانم جوین و کاسه و آبم همه گلین
---------------------------------	---------------------------------

(دیوان، ص ۳۱۱)

بنده شیبانی سی و شش سال اگر از حضرتش دور ماند از شومی بخت و جفای روزگار

(زبدة الآثار، ص ۶۵۹)

۲. ویرانی عشق آباد

شیبانی در مدت عزلت و انزوای خود، به آبادانی بیابانی در حوالی بادرود نطنز پرداخت و حدود بیست و پنج سال از عمر خود را در آنجا به زراعت و فلاحت گذراند^۴ و نام «عشق آباد» بر آنجا گذاشت.

خود در این باره می‌گوید: «بیست سال عمر عزیز و بیست هزار تومان زر گرانمایه، در

۱. شیبانی حتی هنگام ذکر «دارالفنون» هم از امیرکبیر یاد نمی‌کند: زبدة الآثار، ص ۷۵۹.

۲. مقدمه فتح و ظفر، ص ۴۸۹؛ نیز بنگرید به: زبدة الآثار، ص ۷۲۹ که در آنجا هنر و اصالت و نژاد و خدمات خود را علت حسد آنان دانسته است.

۳. در اکثر موارد به سی و پنج سال دوری اشاره دارد: از جمله: دیوان ص ۷۱، ۹۸، ۱۲۲، ۲۸۳.

۴. از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۱۳۷.

آبادی آن خرج و صرف کرده بود.^۱ او در توصیف عشق‌آباد چنین می‌گوید:

سفر کردم به هر جایی دویدم چو عشق‌آباد خود جایی ندیدم^۲

(درج درر، ص ۶)

اما عشق‌آباد، «به دست شرارت جمعی از ابناء خالد بن ولید و تحریک یکی از اخلاف یزید پلید، خراب و پریشان شد.»^۳ یان ریپکا در تاریخ ادبیات خود، مسئله را به گونه‌ای دیگر بیان کرده:

«شیبانی) پس از مرگ پدر با وجود دشمنی ترکمانان، توانست به ارث او دست یابد؛ اما در پی فشار حکومت آن را از کف داد.»^۴

در هر حال، شیبانی به دنبال ویرانی عشق‌آباد، برای تظلم به تهران آمد و افراد بسیاری از شاهزاده و وزیر را شفیع انگیخت؛ کتاب‌ها در مدح آنها پرداخت؛ اما هیچ سودی به دست نیامد. حتی یک بار که در تهران به سر می‌برد، عده‌ای دیگر از افراد «بنی خالد»، شکوائیه‌ای از شیبانی به یوسف‌بن حسن (مستوفی الممالک) دادند و او شکایت آنها را به دربار برد. در دربار، امین‌الدوله از شیبانی حمایت کرد و «شرحی از سوء اعمال آن طایفه... بازگفت و از جانب اعلیحضرت به خواجه بزرگ نبشت که این دادخواهی به سال پیش... حل و فصل شد و بر هیچ کس از اولیای دولت شبهه نماند که بیچاره بونصر،

۱. درج درر، ص ۱۷۲؛ نیز بنگرید به: زبدة الآثار، ص ۷۵۳؛ در آبادی این مکان، حسام‌السلطنه نیز «یک

هزار تومان کمک این کار خیر کرد» درج درر، ص ۱۳۵.

۲. استقبال از غزل مولوی است به مطلع

سفر کردم به هر شهری دویدم چو شهر عشق من شهری ندیدم

(غزلیات شمس تبریز، ج ۲، ص ۷۹۳)

۳. درج درر، ص ۷۴ ویرانی عشق‌آباد پس از سال ۱۲۹۵ هـ ق اتفاق افتاده است. زیرا احمد دیوان بیگی

می‌نویسد: تاکنون که سال ۱۲۹۵ هـ ق است. در آن محل آسوده و آرام است؛ حدیقة الشعرا: ص ۹۳۱.

در مقدمه دیوان چاپ سربی، ص ۲۷ به نقل از نوشته‌ای که از خود شیبانی بر بالای قبرش آویخته بوده، آمده: «چون سال عمر او به ۵۵ رسید، ابر بلا و رنج بر سر او سایه افکند» که سال ۱۲۹۶ هـ ق به دست

می‌آید. ۴. تاریخ ادبیات ایران، ص ۴۹۰.

مظلوم و آن قوم ظالم اند.^۱ علی‌رغم این نامه، هیچ کمکی در حق شیبانی نشد و با وجود تفقّدات و الطاف شاهانه، او به حق خود در مورد عشق‌آباد نرسید. چرا که به قول بیان ریپکا، در آن روزگار «دادگستری و درستی در ایران به خواب رفته بود.»^۲ در نهایت، شیبانی آن محل را «از ملکیت خود خارج ساخت و حوالت آن قوم شریر را با قادری مطلق و حاکمی بر حق کرد.»^۳

۳. اتهام ارتباط با انگلیسی‌ها

در جریان فتح هرات، شیبانی را به دوستی با انگلیسی‌ها و جاسوسی برای آنها متهم کردند. این در حالی بود که انگلیسی‌ها «وجود او را از آغاز ورود به خاک افغانستان در خدمت حسام‌السلطنه، علت پیشرفت کار و مایه فتوحات لشکر ایران می‌دانستند»^۴ و حتی او را جاسوس دولت ایران می‌پنداشتند. این اتهام را صدراعظم ایران، میرزا آقا خان نوری، متوجه شیبانی کرد: «این از خطاهای تدبیر و کجی‌های رأی صدراعظم ایران بود که با وجود سوابق دوستی با آباء و اسلاف بونصر، محض سعایت شریبری نَمّام با او اظهار کدورت کرد.»^۵

دشمنی میرزا آقا خان نوری با شیبانی، به خاطر دشمنی با فرّخ خان غفاری (امین‌الدوله) بود که شیبانی را خویشاوند نزدیک او می‌دانست^۶ و از پیشرفت‌هایی که امین‌الدوله در مقام سفارت در ممالک اروپایی حاصل کرده بود، خشمگین شده، «خواست که بر اعلیحضرت شاهنشاه، چنان حالی کند که بونصر به میل خاطر و راهنمایی امین‌الدوله در آن ممالک زیسته و این سیاحت و درویشی را بهانه کرده و با امنای دولت انگلیس مراوده و مکاتبه دارد.»^۷ لذا فرمان بازداشت او را صادر کرد، اما «انگلیسی‌ها که شنیدند، گفتند: اگر شما با او غرضی دارید، به اسم بستگی و دوستی او با

۲. تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۶۱۰.

۱. درج در، ص ۱۱۵ - ۱۱۶.

۳. درج در، ص ۱۷۲؛ نیز بنگرید به: بیانات، ص ۱۱۷۴ - ۱۱۸۲.

۴. درج در، ص ۶۲. ۵. همان، ص ۷۰.

۶. امین‌الدوله پسر دایی (خالوزاده) شیبانی بود. بنگرید به: زبده‌الآثار، ص ۷۷۱.

۷. درج در، ص ۷۰.

ما، خلاف عهدنامه است که در مقام آزار او برآیید. پس از چندی که معلوم همه کس شد ما را با او مناسبتی و او را با ما مکاتبتی نبوده است، تقصیری دیگر بر او بسته، هرچه خواهید بکنید. این بود که معزاً به تهران آمد و به مقام عزلت و انزوای خود رفت.^۱

سفرها

شیبانی پس از رانده شدن از دربار، در بلاد مختلف سرگردان شد. خود در این باره می‌گوید: «قرب شش سال در تفرّج بلدان عراق و فارس و کرمان به سر بردم.»^۲ او ابتدا به همدان رفت و در خدمت شعاع‌السلطنه بود.^۳ پس از آن به دجله رفت؛ نزدیک یک سال در نجف ماند. سپس به کرمان رفت و مدت هفت ماه در خدمت مؤیدالدوله بود.^۴ دو ماه در ماهان اقامت گزید:

ماهی دو آم به حضرت ماهان مقام بود تا دیدم از مهان طریقت بسی فشار
(دیوان، ص ۱۵۳)

سپس به هیرمند رفت و از آنجا به اصفهان سفر کرد و مدتی در زادگاه خود کاشان ماند تا اینکه مؤیدالدوله، حاکم فارس، او را به نزد خود خواند. مدت هفت ماه در خدمت او بود. در سال ۱۲۷۲ هـ ق «اتفاق سفر از ساحت عراق به ناحیت مشرق»^۵ برایش روی داد و در ابتدا به طوس رفت و مدتی در خدمت فریدون میرزا (فرمانفرما) بود. پس از مرگ فریدون میرزا، حسام‌السلطنه، حاکم خراسان شد. او شیبانی را در تربت جام با جامه خلّقان دید و به رکاب خود خواند. شیبانی در آن هنگام «جوانی سیّاح و مردی غریب ژولیده‌موی بیش نبود.»^۵

من بنده را به جامه خلّقان به جام دید در تربت مبارک شیخ بزرگوار
(دیوان، ص ۱۵۳)

۱. همان‌جا؛ در مورد ارتباط شیبانی با انگلستان، در منابع هم‌عصر او یعنی مجمع‌الفصحا، حدیقة الشعرا و طرائق‌الحقایق مطلبی نیامده است.
۲. مقالات، ص ۸۶۲.
۳. مقدمه فتح و ظفر، ص ۴۸۹.
۴. در این مورد بنگرید به: مقالات، ص ۹۰۴؛ نیز بنگرید به: حدیقة الشعرا، ص ۹۳۰.
۵. مقالات، ص ۹۵۱.

هنگامی که قضیه هرات پیش آمد، حسام السلطنه، شیبانی را جزء ملتزمین رکاب خود به هرات برد. پس از فتح هرات و به دنبال متهم شدن شیبانی به جاسوسی برای انگلیس، او از همراهی با سپاه ایران سر باز زد^۱ و به طرف بلخ رفت و ابتدا چند روزی در کُرخ اقامت گزید «نخستین منزل او کُرخ بود (بر وزن دو رخ) که در پنج فرسنگی هرات به راه بادغیس و جانب شرقی آن ملک واقع است»^۲.

پس از مدتی، جذبه و کششی در خود برای آمدن به ایران دید. به ناچار به مشهد آمد و سپس به تهران رفت؛ اما متوجه شد که از حسادت و دشمنی اولیای دولت نسبت به او کاسته نشده^۳، پس به قم رفت و پس از مدتی اقامت در آن شهر به کاشان، نزد پدر و مادر خود برگشت و متوجه شد که آن جذبه و کشش «از اثر دعای پدر بوده»^۴.

در سال ۱۳۰۱ هـ ق در سفر ناصرالدین شاه به شمال او را همراهی کرد.^۵ یان ریپکا در تاریخ ادبیات خود آورده که شیبانی مدتی هم در اسلامبول زیسته و از آمیزش با مردم دوری گزیده است.^۶ علاوه بر این، نصرت الله نوح در مقاله‌ای که به مناسبت نودمین سال مرگ شیبانی در روزنامه کیهان چاپ کرده، معتقد است که شیبانی به ممالک فرنگ هم سفر کرده:

«هنگامی که فرّخ خان غفاری (امین الدوله) به سفارت کبری فرنگستان رفت، شیبانی را با خود برد.»^۷ در درج در هم چنین آمده است: (شیبانی) در این پیرانه سر بدان سر است که اگر در این پایتخت، بخت او را یاری ندهد و شاهنشاه جهان، داد او ندهد... باز به طریق سیاحت به ساحات روم و فرنگ سفر کند»^۸ که اشاره به سفر شیبانی به ممالک فرنگ دارد.

۱. در مورد علت عدم همراهی شیبانی با سپاه ایران، نیز بنگرید به: حدیقه الشعراء، ص ۹۳۰.
۲. درج در، ص ۳۹. ۳. بنگرید به: درج در، ص ۲۶.
۴. همان، ص ۲۷. از دلایل بازگشت به ایران وساطت انگلیسی‌هاست. در این مورد بنگرید به: صفحه قبل و نیز بنگرید به: از صبا تا نیما، ص ۱۳۷.
۵. شیبانی در زیاده‌الآثار به طور کامل در مورد این سفر سخن گفته است.
۶. تاریخ ادبیات ایران، ص ۴۹۰.
۷. «شیبانی شاعری که نیم قرن پیش‌تر از عصر خود زیست»، ص ۱.
۸. درج در، ص ۷۸.

انزوا

پس از فتح هرات و بازگشت شیبانی به ایران، وی به کاشان برگشت و در عشق‌آباد که خود آباد کرده بود، بنای مدرسه، صحن و عمارت نهاد و همان جا عزلت و انزوا گزید. اما، همان‌طور که قبلاً بیان شد، در سال ۱۲۸۹ ه‍.ق، حسام‌السلطنه او را به حکومت مشهد برگزید که پس از مدتی از آن شغل استعفا داد. بار دیگر به انزوا روی آورد و تا سال ۱۲۹۵ ه‍.ق در حسین‌آباد (از املاک شیبانی) آسوده و آرام بود.^۱ اما این آرامش دیری نپایید و خرابی عشق‌آباد و دادخواهی‌های شیبانی پیش آمد و بار دیگر پای او به دربار باز شد. در مجموع، می‌توان گفت مدت انزوای او، همان مدتی است که در عشق‌آباد دور از خلق به سر برده؛ یعنی همان بیست و پنج سالی که در آثار خود به آن اشاره کرده است.^۲

پایان زندگی

در مورد تاریخ وفات شاعر، مجمع‌الفصحاح و حذیقه‌الشعرا مطلبی ذکر نکرده‌اند؛ چرا که شیبانی در زمان تألیف این دو اثر، هنوز زنده بوده است. قدیمی‌ترین منابع یعنی طرائق‌الحقایق^۳ و روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، سال ۱۳۰۸ ه‍.ق را سال وفات او ذکر کرده‌اند. اعتمادالسلطنه در ذیل حوادث روز دوشنبه بیست رجب سال ۱۳۰۸ ه‍.ق می‌نویسد: «صبح احوال‌پرسی انیس‌الدوله رفتیم. بحمدالله بهتر است. بعد خدمت شاه رسیدیم. شنیدم فتح‌الله خان شیبانی کاشی رفته بوده است بازار، همان جا سکنه کرده بود و مرده است. خیلی وحشت کردم.»^۴ بقیه منابع^۵ هم، بجز تاریخ ادبیات هرمان‌آته^۶، سال ۱۳۰۸ ه‍.ق را تاریخ وفات شیبانی می‌دانند.

۲. از جمله درج درر، ص ۱۷۲.

۱. بنگرید به: حذیقه‌الشعرا، ص ۹۳۱.

۳. طرائق‌الحقایق، ص ۴۲۶، تنها تفاوتی که با اعتمادالسلطنه دارد، در این است که وی شب دوشنبه را هنگام وفات شیبانی دانسته.

۴. روزنامه خاطرات؛ در بین منابع احمد نیکوهمت هم به علت مرگ که سکنه باشد، اشاره دارد: «شیبانی»، ص ۵۲۵.

۵. از صبا تا نیمه، ج ۱، ص ۱۴۰؛ شعر در عصر فاجار، ص ۲۶۵؛ مکتب بازگشت، ص ۲۵۲ و دیگر منابع.

۶. هرمان‌آته، سال ۱۳۰۹ ه‍.ق را تاریخ فوت شاعر ذکر می‌کند: تاریخ ادبیات فارسی، ص ۲۰۳.

مقبره و مدفن شیبانی

شیبانی در اواخر عمر خود در قسمت غربی شهر تهران، خانه و خانقاهی برای خود ساخت و در کنار آن، مقبره و آرامگاهی بنیاد نهاد که هزینه ساخت آنها را امین‌السلطان متقبل شد: «از فواضل انعام و احسان آن کافی فرزانه، این خانقاه و خانه ساخته شد و این دخمه و حوض در پایان ایوان پرداخته گشت.»^۱

احمد نیکو همت می‌نویسد: «این خانه در محلی که فعلاً به نام خیابان شیبانی است و از خیابان امیریه منشعب شده، قرار دارد و در همانجا نیز وی را به خاک سپرده‌اند و آرامگاه او از یادگارهای پرنس ارفع‌الدوله است.»^۲

داماد شیبانی به نام آقابزرگ مبین‌الدوله و متخلص به «نیک‌اختر»، قطعه‌ای به مطلع زیر سروده که بر روی سنگ مزار شاعر حک شده است:

چو در شهر رجب از امر حق شد سالک جنت

مهین پیر طریقت عارف مجذوب ربانی

در این قطعه، ماده تاریخ فوت شاعر (۱۳۰۸ هـ.ق) را چنین آورده:

دبیر از کلک مشک افشان رقم زد سال تاریخش

«جنان عدن آمد حق فتح‌الله شیبانی»

بنا به گفته «اسماعیل نصیری قراچه داغی» در مقدمه دیوان، شیبانی دو رباعی برای سنگ قبر خود ساخته:^۳

این گور بر چشم نهادستم از آن	تا عبرت گیرم از جهان گذران
کز آن همه کاخ و نعمت و مال جهان	این آن من است و باقی آن دگران

(منتخب، ص ۲۴۵)

ای آن که تو سروقد و گل رخساری	و آیی و بر این گور قدم بگذاری
-------------------------------	-------------------------------

۱. مقدمه منتخب اشعار شیبانی، ص ۸.

۲. «شیبانی»، ص ۵۳۵. خیابان شیبانی در حال حاضر به خیابان شهید ژیان‌پناه تغییر نام داده و مقبره شیبانی، در بن‌بستی به نام خود او یعنی بونصر واقع است. ۳. مقدمه منتخب اشعار، ص ۷.

بندیش که آن که خفته زیر قدمت
با پای و لب تو هر دو دارد کاری
(منتخب، ص ۲۹۹)

خانقاهی که شیبانی ساخته بود، امروز همچنان باقی است و یکی از افراد خاندان شیبانی، خانم زهره شیبانی (عروس نوه دختری فتح‌الله خان شیبانی) در آن سکونت دارد و از آن نگهداری می‌کند. به گفته او در محوطه مقبره شیبانی، قبلاً کتابخانه‌ای که ساخت آن متعلق به دوره قاجار بوده، وجود داشته که افراد خاندان شیبانی، کتاب‌های خود را در آنجا نگهداری می‌کرده‌اند. متأسفانه این کتابخانه در سال ۱۳۸۰ ه‍.ق به دلیل ساختمان‌سازی خراب شد و کتاب‌های آن هر کدام به جایی رفت.

برخی از مضامین اشعار شیبانی

۱. یأس و بدبینی

یکی از ویژگی‌های اشعار شیبانی، اشتغال آن بر یأس و بدبینی است. خدمت بی‌مزد و منت شیبانی در دربار و برای ولیعهدی چون ناصرالدین شاه که پس از جلوس بر تخت به جای نواخت و نوازش شاعر، او را از دربار رانده و گریه از کار او در ادعای بر حقش (مسئله عشق‌آباد) باز نکرده و خدمات او را در قضیه هرات فراموش کرده و اطرافیان مغرض پادشاه، خدمت او را به خیانت حمل نموده‌اند، از دلایل وجود این یأس و بدبینی است. چنین شاعری نمی‌تواند امیدوار و خوش‌بین به آینده باشد. بنابراین «پیوسته در آثار او این روحیه بدبینی دیده می‌شود. او بر تلاشی که در راه تربیت وی روا داشته بودند اما بی‌نتیجه ماند، افسوس می‌خورد».^۱ هرمان اته، شیبانی را نماینده مسلک بدبینی معرفی می‌کند و می‌نویسد: «این روحیه او از بدبینی هوای محیط اروپایی استنشاق شده است».^۲ هرچند نصرت‌الله نوح هم معتقد است که «یأس ملموس او، تأثیر مستقیم مسافرت‌های او به اروپاست»^۳؛ در عین حال بر این نکته تأکید دارد که ظلم‌ها و

۲. تاریخ ادبیات ایران، ص ۲۰۲.

۱. تاریخ ادبیات ایران، ص ۴۹۰.

۳. «شیبانی، شاعری که نیم‌قرن پیش‌تر از عصر خود زیست»، ص ۱؛ اما، ماشاءالله آجودانی معتقد است

حق‌کشی‌هایی که بر او رفته، در این زمینه مؤثر بوده؛ اما «با اینکه شیبانی درد را می‌بیند، راه درمان آن را نمی‌یابد و همه را به حساب طالع بد خویش و چرخ غدار می‌نویسد.»^۱ برخی از جنبه‌های بدبینی شیبانی در شعر شاعران گذشته نیز وجود داشته است. مثلاً شیبانی عقل و خرد را مایه گرفتاری خود می‌داند:

اگر خرد نبند و علم و عقل و فضل و هنر چرا به ناله شدی تن به سان نال مرا
(فتح و ظفر، ص ۵۷۰)

همان‌طور که انوری می‌گوید:

رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز تا داد خود از کھتر و مهتر بستانی^۲
شیبانی هم می‌گوید:

گر سخن‌هایت توانی کرد هزل و مسخره
رو سخن‌گو تا خرنند آن جمله را خلق از خری
(منتخب، ص ۳۰۴)

یکی از جنبه‌های یأس و بدبینی شیبانی، این است که بخت و اقبال خویش را همواره در خواب می‌بیند:

بخت من گر به خوابستی نباشد بس شگفت چشم بخت شوربختان هیچ‌گاهی نیست باز
(همان، ص ۱۱۰)^۳

جنبهٔ دیگر بدبینی او، این است که خود را با غم و اندوه عجین می‌بیند؛ گویی تمام غم‌های جهان فقط به سوی او می‌آیند:

→
دگرگونی‌هایی که باعث شده پاره‌ای از اشعار شیبانی به خاطر بدبینی و انتقادات اجتماعی، در آن دوره بی‌سابقه قلمداد شود، تا بدان پایه نبوده که «تأثیر مستقیم ارتباط با اروپا» را در آن سروده‌ها ببینیم. بنگرید به: یامرگ یا تجدّد (دفتری در شعر و ادب مشروطه)، ص ۶۹ و حق یا اوست.
۱. «شیبانی، شاعری که نیم‌قرن پیش‌تر از عصر خود زیست»، ص ۱.
۲. دیوان انوری، ج ۲، ص ۷۵.
۳. نیز بنگرید به: فتح و ظفر، ص ۵۷۵.

تیر هر غم که چرخ راند از شست بر دل خسته تا به پر بنشست
پس چو تدبیر خواست برکشدهش دست تقدیر از کمر بشکست

(فتح و ظفر، ص ۵۷۶)

شیبانی در قطعه‌ای به مطلع زیر، اوج بدبینی و یأس خود را بیان می‌دارد:
دوان دوان به در این و آن که دفتر شعرم مگر کسی به بر خسرو جهان برساند
(دیوان، ص ۴۴۹)

او چنان ناامید است که می‌گوید اگر حتی شاه، دفتر شعر مرا بخواند، معلوم نیست از روی فضل، مرا به پیش خود می‌خواند یا نه و اگر به پیش خود خواند، آیا نظر لطفی به من می‌کند و با لطف شاه حتی اگر وزیر هم شدم، معلوم نیست این وزارت دوام خواهد داشت:

و گر نشستم و صدری شدم به دولت خسرو نه دیر زود جهان برق عزل من بجهاند
(همان‌جا)

و در نهایت، وبال و وزر وزارت برایم باقی می‌ماند.
با چنین روحیه‌ی آکنده از ناامیدی، بهترین آرزویی که برایش باقی می‌ماند، آرزوی مرگ است:

دلم سیر شد از چنین زندگانی خوشا مرگ و آسایش جاودانی
(مقالات، ص ۹۲۰)

۲. عرفان

شیبانی پس از بازگشت به ایران، در حسین‌آباد گوشه انزوا گرفت و «با لباس فقر برآسود ولی سلطنت باطنی داشت».^۱ صاحب طرائق‌الحقایق هم او را از عرفای دهر معرفی کرده است.^۲ یان ریپکا هم می‌گوید: «شیبانی تا دیر زمان در جامه‌ی درویشان از تصوّف هواداری می‌کرد و پیوسته با تهیدستان می‌آمیخت».^۳

۱. حدیقه الشعراء، ص ۹۳۰. ۲. طرائق‌الحقایق، ص ۴۲۶. ۳. تاریخ ادبیات ایران، ص ۴۹۰.

اما، این عرفان و تصوف، به قول مهدی حمیدی شیرازی، اجباری است نه اختیاری. شیبانی به دنبال ستم‌هایی که دیده و رنج‌هایی که کشیده، به ناچار برای تسکین آلام خود به عرفان روی می‌آورد و طریقه درویشی در پیش می‌گیرد.

حمیدی شیرازی می‌نویسد: «این خوی درویشی برای او کسبی و تحمیلی است نه طبیعی و فطری. پس، از حیث مقدمات در این باب شباهتی به مولوی و حافظ ندارد؛ اگرچه در نتیجه با آنها به یک نقطه می‌رسد. مقصود آن است که وی ابتدا این عقاید را به عنوان مرهمی برای التیام زخم‌های درون انتخاب کرده و بعد به تدریج و مرور زمان با آنها خو گرفته است.»^۱

در هیچ کدام از منابع و مآخذ اشاره‌ای به این نشده که شیبانی پیرو کدام فرقه در تصوف بوده و پیر و مراد او چه کسی بوده است؟ در هر حال، در عقاید عرفانی همان طور که مهدی حمیدی شیرازی می‌گوید، پیرو وحدت وجودی‌هاست:

تو نیستی بجز از سایه‌ای ز پرتو نور که سایه همراه نورست و نیست زو آگاه^۲

شیبانی بر این باور است که ذات حق، عین صفات اوست. پس در این مورد با فلاسفه الهی و متکلمین امامیه که نظریه عینیت ذات و صفات حق را مطرح می‌کنند،^۳ هم‌اعتقاد است. لذا می‌گوید:

نه رمز است این و نه از مشکلات است که ذات پاک او عین صفات است

(منتخب، ص ۶۲)

همه عالم صفات‌اند و تو ذاتی ولی ذاتی که در عین صفاتی

(همان، ص ۳۰۵)

شیبانی در نهایت وقتی به احقاق حق خود نمی‌رسد، به ناچار به مذهب جبری روی می‌آورد و کلید‌گشایش تمامی مشکلات را تقدیر می‌داند نه تدبیر و کوشش:^۴

۱. شعر در عصر قاجار، ص ۲۵۸.

۲. همان، ص ۲۵۹.

۳. در این مورد بنگرید به: فرهنگ معارف اسلامی، ص ۸۷۹ و ۱۱۰۷.

۴. بنگرید به: شعر در عصر قاجار، ص ۲۵۷.

در ملک خود خدای جهان هر چه خواست کرد

چون و چرا نشاید و جنگ و مناظره

(منتخب، ص ۲۶۲)

هر آنچه بر تو نوشته است و قسمت ازلی است

هر آینه به تو خواهد رسید خواه و نخواه

(همان، ص ۲۶۴)

۳. اعتراض به وضع حکومت

مشخصه‌ای که شیبانی را از دیگر شاعران دورهٔ بازگشت جدا می‌کند، انتقادات صریحی است که او از حکومت و دربار و شخص شاه داشته است. به گونه‌ای که شفيعی کدکنی، او و قائم‌مقام را از این حیث از پیشگامان جنبش مشروطه، به حساب می‌آورد و می‌نویسد: «برخی از اشعار او که شرح اوضاع پریشان سیاسی و اجتماعی است، با خون و فریاد و زندگانی واقعی می‌تپد».^۱

پس اعتراض‌های او، علاوه بر اینکه اوضاع اجتماعی را در عصر ناصرالدین شاه نشان می‌دهد، از این جهت نیز حائز اهمیت است که در شعر دورهٔ مشروطه تأثیرگذار بوده است.

یان ریپکا در مورد شعرهای انتقادی شیبانی می‌نویسد: «او بیدادگری و خودکامگی را در ادارهٔ امور و نیز وجدان‌فروشی و بی‌تفاوتی شاه را نسبت به کارهای سازنده در ایران می‌نکوهید. او در ضمن شاه را از این دید نیز سرزنش می‌کرد که اعمال و رفتارش با دستورهای قرآن هماهنگی ندارد. مطالبی که این شاعر در قصیده‌های خود گنجانده، تا آن زمان سابقه نداشت».^۲

۱. ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، ص ۶۵ - ۶۶؛ هرچند ماشاءالله آجودانی بر این باور است که شعر شیبانی با همه تازگی‌هایش در طرح مسائل اجتماعی و گزارش‌های هولناکش از بیداد دوره ناصری، فاقد آن ویژگی‌هایی است که به عنوان سرمشق‌های راستین شعر مشروطه به حساب آید: یامرگ یا تجدد (دفتری در شعر و ادب مشروطه)، ص ۸۰.

۲. تاریخ ادبیات ایران، ص ۴۹۰ - ۴۹۱.

شیبانی را می‌توان به مسعود سعد سلمان مانند کرد. مسعود سعد اگر مغضوب سلطان واقع نمی‌شد و به زندان نمی‌رفت، ما امروز از داشتن حبسیه‌های سوزناک او محروم بودیم. شیبانی هم اگر از دربار رانده نمی‌شد، مدیحه‌سرایی بود مثل سروش و دیگر مدیحه‌سرایان آن عصر، چرا که قبل از طرد شدن از دربار، قصایدی در ستایش ناصرالدین شاه سروده. هرچند در زمان آوارگی هم اشعاری در مدح این پادشاه دارد؛ اما تفاوت عمدهٔ این اشعار، در لحن انتقادی آنهاست. شیبانی از میان همین مدایح، صدای اعتراض و انتقاد خود را به گوش شاه و درباریان رساند. مثلاً در قصیده‌ای به مطلع زیر، ابتدا شاه را ستایش می‌کند، سپس به بیان اوضاع آشفته ایران می‌پردازد:

ایزد خوب آفرید منظر سلطان خوب‌تر از منظرست مخبر سلطان

(دیوان، ص ۲۷۰)

و در شگفت است که چرا در چنین احوالی، شاه آسوده‌خاطر است:
ملک پریشان و تخت و تاج و ندانم جمع چنین از چه راست خاطر سلطان
(همان‌جا)

گاهی ضمن تمجید از شاه، خردمندان را از نزدیک شدن به او و اطرافیان بر حذر می‌دارد:

شاه یکی چشمه‌ای است عذب و گوارا بر سر کوهی قوی و تند چو الوند
راه بدان کوه سخت و با خطر جان خفته فراگرد چشمه شیر نری چند
تا بتواند به اختیار نگردد گرد چنان کوه و چشمه مرد خردمند

(دیوان، ص ۴۵۰)

بیشتر اعتراض‌های شیبانی جنبه شخصی دارد و متوجه از دست دادن منافع است که شاعر داشته. در قصیده‌ای ناصرالدین شاه را در بخشش به کوه و دریا مانند می‌کند؛ اما گله‌مند است که چرا بهره‌ای از این کوه و دریا ندارد:

خجسته حضرت شاه زمانه ناصر دین

چو بحر پرگهرست و چو کوه پر زر ناب

ولی خدای مرا زین دو هیچ بهره نداد

نه نک به شیت و نه پیش از این به عهد شباب

(فتح و ظفر، ص ۵۷۲)

ای شاه جهان دلم به غم آکندی وز باغ دلم درخت شادی کندی

این عشق آباد بُد به عشقت آباد ویرانه شد، این چنین چرا بپسندی

(منتخب، ص ۳۱۰)

اما، در ضمن همین انتقادهای شخصی، می‌توان به دیدگاه‌های فکری شیبانی در مورد شاه و دربار پی برد. مثلاً در قصیده‌ای شاه را بیدادگر معرفی می‌کند:

عدل سلطان چو سایه کوتاه کرد ظلم در خانقاه من ره کرد

(همان، ص ۷۱)

بیدادی که در تمام ارکان دولت راه یافته:

به در شاه ببستند ره داد مرا تا به جایی نرسد ناله و فریاد مرا

به که این قصه توان گفت که در حضرت شاه داد می‌جستم و خستند ز بیداد مرا

(فتح و ظفر، ص ۵۷۱)

هرچند، شیبانی جانب احتیاط را هم از دست نمی‌دهد و بیداد شاه را نتیجه بخت و اقبال خود می‌داند:

ن داد شاه مرا داد گوی‌ام بیداد نبشته بود به من بر قلم ز روز الست

(منتخب، ص ۵۸)

از این اعتراض‌های شخصی شیبانی که بگذریم، بقیه آنها جنبه عمومی‌تر دارند. بیشتر این انتقادات، متوجه وزیران نالایق ناصرالدین شاه است؛ بدون اینکه صریحاً نامی از آنها برده شود. قبل از پرداختن به بیان شواهد، ذکر مختصری از وضعیت هیئت حاکمه آن روز که زمینه‌های نارضایتی و اعتراض شیبانی را فراهم کرده، بی‌فایده نیست:

بنجامین (اولین سفیر امریکا در ایران) در کتاب خود با عنوان ایران و ایرانیان، در مورد

اوضاع ایران در عصر ناصری می‌نویسد: «یکی از موانع بزرگ پیشرفت و تجدید حیات ایران، فساد کلی است که در طبقات حاکمه این کشور وجود دارد. بسیاری از مقامات عالی‌رتبه این کشور فاسد هستند و به کشور خود به انواع مختلف خیانت می‌کنند. دربار ایران و هیئت وزیران آن، مرکز دسیسه است».^۱

همچنین فریدون آدمیت در یکی از بخش‌های کتاب اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار به بررسی رساله‌های آن روزگار در انتقاد از حکومت پرداخته که از لابه‌لای آنها، اوضاع آن زمان هم مشخص می‌شود. در یکی از این رساله‌ها آمده: «حکام به هر ولایت پا نهند، آنجا را با مملکت دشمن به یک شمار گیرند. به جای مالیات، اموال مردم را به غارت برند. جان مردم از سیاست حکام و فساد لوطیان و افساد اطباء و جراحان، پیوسته در معرض هلاکت است».^۲

شیبانی وزیران دربار را بی‌دین، جاهل، بی‌کفایت و ظالم معرفی می‌کند:

رخسار دین گرفته ز تدبیر او شکن بالای ملک یافته از رأی او خمی
در علم و عقل سست و سبک‌تر ز پَرگاه لیکن به جهل و حرص چو کوهی به محکمی

(فتح و ظفر، ص ۵۸۱)

شیوه رفتار این وزیران در نظر شیبانی همچون کوفیان است:

کفات شاه همان کوفیان پیشینند کشان فلک به تناسخ کشانده باز به کار

(دیوان، ص ۴۵۰)

شیبانی در قصیده‌ای ضمن ستایش شاه و تشبیه او به داماد، وزیران را به آرایشگرانی مانند می‌کند که چادر عدل از سر عروس ملک برداشته و پرده ستم بر چهره او بسته‌اند:

چادر عدل از سرش بردند پرده ظلم بر رخسار بستند

(منتخب، ص ۹۳)

۱. ایران و ایرانیان، ص ۳۵۲.

۲. اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار؛ نیز بنگرید به: عصر بی‌خبری، ص ۱ - ۳.

بنجامین در مورد فساد اقتصادی عصر ناصری می‌نویسد: «آنها پول‌هایی را که شاه برای کارهای عمرانی و پیشرفت اقتصادی تخصیص می‌دهد، چنان غارت کرده و ماهرانه به جیب خود سرازیر می‌نمایند که شاه پس از چندی از پیشرفت کار مأیوس می‌گردد»^۱!

نعمت شاه می‌خورند و ز کبر می‌فزایند کفر و طغیان را

(منتخب، ص ۱۶)

اعتراض دیگر شیبانی که جنبه عمومی دارد، متوجه وضعیت آشفته دین است. در دوره ناصرالدین شاه، هرچند به ظاهر، توجهی به مظاهر دینی می‌شد و روحانیون قدرت بیشتری یافته بودند؛ اما همین روحانیون در ظلم و ستم به مردم، گاه با دولت و حکومت همراه می‌شدند.^۲

به همین دلیل است که شیبانی آنها را حامی و مطیع دولت می‌داند و با وجود قدرت زیاد روحانیون، دین آن زمان را بیمار معرفی می‌کند:

دین غلیل است و ملک رنجور است پس چرا خواجه شاد و مسرور است

(همان، ص ۴۰)

و واعظان آن دوره را افرادی گمراه‌کننده و دروغگو می‌داند:

نه واعظی به سر منبری تواند رفت که خلق را به دروغی همی کند گمراه
دروغ بستن بر راستان حضرت حق از آن بزرگ‌تری نیست نزد بنده گناه

(همان، ص ۲۵۹)

در عصر ناصری به نظر شیبانی، پس از طی شدن ماه روزه، بازار مکر و حيله بی‌روتق می‌شود:

که حيله فاسد و بازار مکر کاسد شد هم از دروغ نتان دیگری فکند به چاه

(همان، ص ۲۵۹)

۱. ایران و ایرانیان، ص ۳۵۳.

۲. در مورد دین در عصر ناصری، بنگرید به: مشروطه ایرانی؛ ایران بین دو انقلاب، و دیگر منابع.

علاوه بر این در نظر او، ماه محرم هم، ماه فریب و فسون است:

سه ماه سر ز نهان خانه‌ها برون ناریم که تا بیاید ماه محرم دلخواه
دوباره تازه شود روزگار مکر و فسون دروغ و حیل را بر همی فزاید جاه
(همان، ص ۲۰۶)^۱

در دورهٔ ناصرالدین شاه، به دلیل فساد هیئت حاکمه «فقر دولت و ملت، سدّ راه ترقی
هنر و مانع ترویج معاملات و کسب و کار شده بود».^۲

شیبانی در این مورد می‌گوید:

وای به ملکی که شد ز خارج و داخل دخل پریشیده و خراج پریشان
(دیوان، ص ۳۹۱)

اوضاع چنان آشفته است که حتی حقوق سربازان هم به موقع پرداخت نمی‌شود:
«حقوق و دستمزد سربازان و ارتش به وضع بدی پرداخت می‌شود. گناه این کار به گردن
افسران و فرماندهانی است که حقوق و جیرهٔ سربازان را یکجا می‌گیرند و به جیب
خودشان سرازیر می‌کنند».^۳

از این روست که شیبانی هشدار می‌دهد:

لشکر سلطان که نان و جامه ندارند فردا جنگ آورند بر در سلطان
(همان، ص ۲۷۰)

از ابیات دیگری در قصاید شیبانی می‌توان به عدم امنیت جامعه در آن عصر پی برد:
کاین شهر نه شهری است که زین‌گونه به هر شب

دزدی به سرایی پی دزدی ننه‌د روی

۱. نیز بنگرید به: منتخب، ص ۷۲، ۱۷۹.

۲. اندیشهٔ ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، ص ۴۶؛ نیز بنگرید به: سفرنامهٔ بولاک، ص ۲۹۸.

۳. ایران و ایرانیان، ص ۳۵۱ و نیز بنگرید به: شرح زندگانی من، ص ۱۵۶؛ ایران در دورهٔ سلطنت قاجار، ص ۱۴۱.

نر شاه به ترس اندر و نر میر به تشویش

نه شحنة شهر از پیاش افتد به تکا پوی

(منتخب، ص ۳۰۲)

دلیل آن هم اهمال و حتی تبانی عاملان حکومت با دزدان است. «در ملک ما دزدی و خوردن مال دولت و ملت، علی‌الرؤوس، به اجازه سلطنت است و این فقره، اسباب افتخار سارقین است.»^۱ حتی «در تهران، دست پلیس به صورت پنهانی در دست دزدان است و نفعش ایجاب نمی‌کند که درست و حسابی به تحقیق و تجسس در این زمینه پردازد».^۲

در چنین اوضاعی است که شیبانی از شاه می‌خواهد، گرد مملکت بگردد و دلیل پریشانی ملک را پیدا کند:

تابنگری چگونه ز بیداد اهل جور جان‌های خلق خسته و دل‌ها شده غمی

تو حاکم جهانی و باید ادات کرد در کار مردمان جهان شرط حاکمی

(همان، ص ۲۰۵)

اعتراض شاعر از وضع آشفته آن زمان در سه قصیده به مطلع‌های زیر به صورت آشکارتری بیان شده است:

یار پریشان و زلف یار پریشان شهر پریشان و شهریار پریشان

(دیوان، ص ۳۹۱)

باغ پریشان و سرو و کاج پریشان ملک پریشان و تخت و تاج پریشان

(همان‌جا)

دشت پریشان شده است و باغ پریشان کوه پریشان شده است و راغ پریشان

(دیوان، ص ۳۹۲)

شیبانی اوج انتقادهای خود را در این ابیات آشکار می‌سازد:

۱. اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سهپسالار، ص ۳۷.

۲. سفرنامه پولاک، ص ۳۲۲.

ببین ذئاب و خرس کرده جایگه به جایگاه میر و شهریار او
(فتح و ظفر، ص ۶۰۲)

تفو بر تو ای چرخ کز تو درافتد به دست گدایان کلاه کیانی
پری چهرگان خفته در زیر دیوان خسان یافته فرّ صاحبقرانی
(همان، ص ۵۹۸)

در نهایت از دربار دوری می‌گزیند و تقرب به شاه را مایه زیان و خسران می‌داند:
قرب سلطان مجو که کس نکند خویشان را به اختیار به بند
(منتخب، ص ۷۱)

از مباحث مطرح شده، چنین می‌توان نتیجه گرفت که آنچه در ابتدا باعث اعتراض شیبانی از حکومت شد، بیشتر جنبه شخصی داشت؛ اما، کم‌کم خود شاعر، متوجه نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی شد و این بار جهت انتقادهای خود را عمومی‌تر ساخت و به بیان این آشفتگی‌ها، در عرصه‌های مختلف پرداخت. اما، در عین حال، یا به دلیل ترس از حکومت یا به دلیل امید به اصلاح امور، این اعتراض و انتقاد خود را در ضمن شعرهای مدحی خود گنجانید و به این ترتیب، شیوه‌ای متمایز از بقیه شاعران عصر قاجار را دنبال کرد و از این حیث در شعر دوره مشروطه تأثیرگذار شد.

پیش‌بینی فروپاشی قاجار

شیبانی در اشعار خود، فروپاشی سلسله قاجار را پیش‌بینی کرده است. سال‌ها قبل از اینکه فریاد نخستین گلوله مشروطه‌خواهان به خاطر برچیدن بساط استبدادی حکام قاجار شلیک شود، این شاعر آگاه و پیش‌اندیش (شیبانی)، سقوط سلسله قاجار را پیش‌بینی کرد و در آثار خود آینده‌روشنی را نوید داد.^۱ لحن او در این پیش‌بینی لحنی منتقدانه است:

۱. شیبانی شاعری که نیم قرن پیش‌تر از عصر خود زیست، ص ۱.

گر کسی بود میر ما زین پیش گردش از چاکران بسی مردار
و این زمان راست همچو مرداری است گردد او کرکسان آدم‌خوار
لاجرم کار ملک و دولت او رو به پستی نهد همی هموار
(منتخب، ص ۱۰۲)

در ابیاتی دیگر، به صورت تمثیل، از زوال قاجار سخن می‌گوید:
بیشه‌ای نغز همی بینم و هر گوشه او
شیرها خفته و روباهان در کَر و فرند
شیرکی پیر بجنابند گهگاه دمی
لیک از این جنبش او هیچ حسابی نبرند
سخت زودا که در این بیشه به هرجا مرغی است
این شغالان ببرند و بدرند و بخورند
(همان، ص ۹۳)

شیبانی در میان شاعران دوره بازگشت

اشعار شیبانی در میان شاعران دوره بازگشت، هرچند به شهرت اشعار صبای کاشانی، قآنی و یا سروش نمی‌رسد، اما، بنابر خصوصیتی، از اشعار دوره بازگشت متمایز می‌شود.

یکی از این ویژگی‌ها، طرز مدیحه‌سرایی اوست.^۱
گذشته از لحن اعتراضی و انتقادی پیش گفته^۲، توصیفات طبیعی و بی‌مبالغه، از دیگر جنبه‌های قابل توجه اشعار اوست. هرچند در این زمینه مثل بقیه شاعران دوره بازگشت، تحت تأثیر شعرایی مثل فرخی، منوچهری، عنصری و... قرار داشته است.
در ادبیات ایران بعد از حمله مغول، نه تنها اشعاری که در حماسه و فخر و مباهات باشد، کمتر دیده می‌شود، بلکه شاعران قصیده‌سرا، خود را ضعیف و مسکین

۱. در مورد مدایح شیبانی، بنگرید به: ص ۶۰ (مدیحه‌سرایی شیبانی).

۲. در این مورد، بنگرید به: ص ۴۲ مقدمه.

خواسته‌اند و غزل‌سرایان، خواری را به حدی روا داشته‌اند که خود را با سگ کوی معشوق همانند کرده‌اند. شاعران عصر قاجار هم این رویه را پی گرفته‌اند. تنها شیبانی است که در حماسه‌سرایی و مباحثات از دیگر شاعران هم عصر خود ممتاز است. شیبانی اهل مداهنه و تملق نیست و شعر را وسیله گدایی نکرده است. او در اظهار حقیقت هم مداهنه و ملاحظه نمی‌کرد.^۱

یحیی آرین‌پور، شیبانی را از آن دسته شاعرانی برشمرده که از دقایق شعر پیشینیان، آگاهی دارند و بر کاربرد الفاظ و تعبیرات مسلط‌اند و سخنانشان از حیث رعایت نکات ادبی و دقایق فنی، اختلافی با سخنان قدما ندارد.^۲ شاید به همین دلیل بوده که قصیده شیبانی به مطلع

بتا متاب سیه مشک بر سپید پرند بدین فسون نتوانی مرا کشید به بند

در مجمع‌الفصحاح، به اشتباه به شاعری دیگر (اختیارالدین شیبانی، شاعر معاصر سلطان سنجر) نسبت داده شده است.^۳ همچنین در محفلی که گزارش آن در درج درر مسطور است، قصیده‌ای دیگر از شیبانی را از آن عسجدی دانسته و به نام او خوانده‌اند. مطلع قصیده این است:

زردشت گسر آتش را بستاید در زند ز آن است که با می به فروغ است همانند^۴

مهدی حمیدی شیرازی هرچند اشعار شیبانی را شیرین‌تر و دلچسب‌تر از اشعار فتحعلی خان صبا دانسته؛ اما، معتقد است که به شیرینی و سلاست و فریبندگی اشعار سروش و محمود خان و داوری نیست و به مجردی که شعر خود را شروع می‌کند، چون آن قدرت تحلیل و امتزاج در او نیست، رد پای گذشتگان را نشان می‌دهد و بعضی اوقات عین کلمات و ترکیبات آنها را در شعر خود می‌آورد. عیب دیگرش این است که مضامین اقتباسی را هم هرگز بهتر از اصل از آب در نمی‌آورد.^۵

۱. شعر در عصر قاجار، ص ۲۶۰.

۲. از صبا تا نیا، ج ۱، ص ۱۶.

۳. در مورد این قصیده‌ای که شیبانی در انتقاد از هدایت سروده، بنگرید به: «نقد استاد وحید بر

۴. درج درر، ص ۱۰۴ - ۱۰۵.

شعر شیبانی» ارمغان، ش چهارم، س ۱۳۵۲.

۵. شعر در عصر قاجار، ص ۲۶۴.

یکی از ایراداتی که بر اشعار شیبانی وارد است، تقلید بیش از حد شیبانی از شعر قدماست. اما، شفیع کدکنی بر این باور است که شیبانی از زبان قدما به صورت ابزاری برای انتقاد تند اجتماعی بهره گرفته است.^۱

از عیوب دیگر اشعار شیبانی که در بقیه شاعران دوره بازگشت هم دیده می‌شود، کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم است. ورود کلمه دیگری به این ساختار، در استعمال شعرای قدیم بی سابقه و بنابراین غلط است؛ بدین معنی که قرار گرفتن یک متمم و کلمه‌ای دیگر مابین دو حرف اضافه، مسبوق به سابقه نیست:

نه بودم به مهر تو من بر جفا جو نه بودم به کار تو من بر ستمگر

(دیوان، ص ۱۷۹)

تغزلات شیبانی

شیبانی در قصاید خود به تغزل بیشتر از تشبیب توجه داشته است. موضوع بیشتر تغزلات او، توصیف زیبایی معشوق و عمدتاً زلف تابدار یار است:

چه حيله کرد سر زلف تابدار نگار که گاه غاليه بوگشت و گاه غاليه بار

(همان، ص ۱۱۳)

در برخی تغزلات، به شیوه اشعار جاهلیت با جایگاه و منزل یار سخن می‌گوید:

ای جایگاه دوست یکی جای ده مرا تا بر فراق دوست بنالم یکی بجا

(همان، ص ۲۳)

گاه از یار شکوه می‌کند:

ای تیغ جفا بر سر من آخته صدفار یک بار بکش چند کنی بیهده پیکار

(همان، ص ۱۳۳)

حتی، مثل شاعران مکتب واسوخت، از عشق او دوری می‌گزیند:

۱. ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، ص ۶۵.

دل‌مسته شد از عشق آن بت‌دلبر همی روم که بگیرم ز عشق او دل‌بر
(دیوان، ص ۱۵۵)

وگاه به شیوهٔ شاعران مکتب وقوع، خود را با یار مقایسه می‌کند:
من ایدون بر آنم که گر زو به نعمت فزون‌تر نباشم بباشم برابر
(همان، ص ۱۵۶)

در تعدادی از تغزلات، معشوق مذکر است:
هر هفته زلف خویش بپیراید آن پسر تا بر مه دو هفته نیارد نهاد سر
(همان، ص ۱۷۱)

یکی از تغزلات او، خطاب به شاهنواز خان پسر سلطان احمد خان، برادر زادهٔ والی کل افغانستان، است که شیبانی شیفته جمال او بوده:^۱
فغان من همه ز آن ماهروی افغان است کجا به نزد لبش جان و دل‌گروگان است
(همان، ص ۳۶۰)

همچنین در فراق بازرگان بچه‌ای که او را در سفر کرمان همراهی کرد، سه قصیده سروده است.^۲ با توجه به دو مورد اخیر، حالت واقع‌گرایانهٔ بعضی از تغزلات او معلوم می‌شود.

شیبانی از سرودن اشعار خمیه در ضمن تغزلات قصایدش غافل نبوده است:
زردشت گر آتش را بستاید در زند ز آن است که با می به فروغ است همانند
(همان، ص ۸۴)

در مجموع، تعداد متوسط ابیات تغزل در اشعار او، ده بیت است که کمترین بیت‌های تغزل چهار بیت و بیشترین آن بیست و دو بیت می‌باشد.

۱. در مورد او بنگرید به: درج درر، ص ۴۲.

۲. در مورد او و قصاید مورد نظر، بنگرید به: مقالات، ص ۹۰۴ - ۹۰۷.

مهدی حمیدی شیرازی، در مورد تغزّل‌های شیبانی می‌نویسد: «تغزّل‌های او عموماً کوتاه است و همان طور که در مدیحه‌سرایی متوجه حقیقت بوده، برخلاف بسیاری از شعرا، در اینجا هم حقیقت را غالباً در نظر دارد و مثلاً معشوق خود را بدین ترتیب که مانند معشوق سایرین هراس‌انگیز نیست، ترسیم می‌کند:

بتی که دارد جانم به تاب و تن در تب هوای اوست مرا عشق و عشق او مذهب^۱

فروزانفر ضمن تمجید از شیبانی می‌نویسد: «تغزّل‌اتش، غیرت تغزّلات فرّخی است.»^۲

شیبانی و ارتباط با معاصران

در آثار موجود شیبانی به ارتباط او با شاعران هم‌عصر اشاره نشده. فقط در مقدمه رساله فتح و ظفر از ملاقات با شاعری به نام حصاری بیگدلی در همدان سخن گفته و آن شاعر را از فصیح‌های شعرا و فضیای عصر دانسته و او را همال مسعود سعد معرفی نموده است.^۳

علاوه بر این، شیبانی با شرف‌المعالی آقا میرزا سیدمحمد (متخلص به «بقا») و حسین قلی خان سلطانی مأنوس بود و آنها غالباً انجمنی داشتند.^۴ شیبانی در درج درر، به حسین قلی خان سلطانی اشاره کرده و او را بزرگ فاضل نامیده است. این شخص دیباچه‌ای بر دیوان شیبانی به طریق اجمال در شرح احوال شیبانی و اسلاف او نوشته است.^۵

شیبانی در آغاز جوانی در محضر احمد ادیب شیبانی به فراگرفتن علم و ادب پرداخت. ادیب از علمای بزرگ و فضیای بی‌نظیر بود و در فن ترسل و انشاء سخن و نظم

۱. شعر در عصر قاجار، ص ۲۶۳.

۲. بدیع الزمان فروزانفر: مقاله‌های بدیع الزمان فروزانفر، به کوشش عنایت‌الله مجیدی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۴۹۶.

۳. مقدمه فتح و ظفر، ص ۴۸۹.

۴. میرزا غلام‌حسین خان افضل‌الملک، افضل‌التواریخ، ص ۴۲۳.

۵. درج درر، ص ۱۶۵؛ در نسخه‌های موجود از دیوان شیبانی، این دیباچه دیده نشد.

شعر مهارتی به کمال داشت.^۱ ادیب در اواخر زندگی که بیش از هفتاد سال از عمرش گذشته بود، با عموزاده اش فتح الله خان بونصر شیبانی که در آغاز جوانی بود، قصایدی مبادله کرده و مفاوضات ادبی داشته است.^۲

قصیده‌ای در ستایش از شیبانی در مدینه‌الادب از شاعری با تخلص «سالک» آمده که دلیل و شاهی بر ارتباط بین این دو شاعر است:

فتحش ز نام فرخ فتح‌الهی پدید	نصرش ز فر کنیت بونصری آشکار
میر سپهر مرتبه شیبانی آن که زو	شیبانیان کنند به هر دوده افتخار
پیر طریق و مرشد راه و دلیل فقر	خدمتگریش پیشه و فرمانبریش آشکار ^۳

همچنین میرزا غلامحسین خان افضل‌الملک در ستایش شیبانی این بیت را دارد:

به روزگار اگر شاعر سخندانی است وحید عصر ابونصر خان شیبانی است^۴

تأثیرپذیری از گذشتگان

شیبانی شاعر دوره بازگشت است، طبیعی است که در سرودن اشعار از گذشتگان تأثیر پذیرفته باشد. مهدی حمیدی شیرازی بر این باور است که «تقریباً هیچ کدام از غزل‌ها و قصاید و قطعات او نیست که مسبوق به شعری از گذشتگان نباشد و اگر چنین شعری به ندرت در دیوانش پیدا شود، غالباً خوش‌آهنگ و خوش‌اسلوب نیست.»^۵ و حق با او است.

شیبانی از قصاید و اشعار فرخی، منوچهری، غضایری، لبیبی، فردوسی، مسعود سعد، رودکی، قطران تبریزی، عثمان مختاری، ادیب صابر، عمیق بخارایی و به صورت معدود حافظ و مولوی استقبال کرده است. اما، لحن قصاید او بیشتر یادآور لحن فرخی است. در اینجا برای گریز از اطناب، فقط به تأثیرپذیری شیبانی از فرخی، مسعود سعد و منوچهری دامغانی اشاره می‌شود:

۱. تاریخ شیبانی، ص ۵۴. ۲. خاندان شیبانی، ص ۲۶۲. ۳. مدینه‌الادب، ج ۱، ص ۳۰.

۴. افضل‌التواریخ، ص ۴۲۴. ۵. شعر در عصر قاجار، ص ۲۶۴.

فرّخی:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر سخن نو آر که نو را حلاوتی است دگر^۱
(دیوان، ص ۶۶)

شیبانی:

فسانه گشت کمال و گزافه گشت هنر نه در گزافه بود سود و نز فسانه ثمر
(فتح و ظفر، ص ۶۰۹)

فرّخی:

دوست دارم کودک سیمین بر بیجاده لب هر کجا زیشان یکی بینی مرا آنجا طلب
(دیوان، ص ۴)

شیبانی:

عاشقم بر لعبت فربه تن لاغرمیان هر کجا زیشان نشان داری مرا آنجا کشان
(مقالات، ص ۹۳۲)

مسعود سعد:

چرخ سپهر شعبده پیدا کند همی در باغ کهربا را مینا کند همی
(دیوان، ج ۲، ص ۷۲۰)^۲

شیبانی:

ماهی که مشک پرده دیبا کند همی سنبل نقاب نرگس شهلا کند همی
(دیوان، ص ۳۴۸)

مسعود سعد:

نه از لب تو به آید همی به طعم شکر نه با رخ تو بر آید همی به نور قمر
(دیوان، ج ۱، ص ۳۲۵)

۱. دیوان، فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ چهارم، تهران، زوار، ۱۳۷۱.
۲. دیوان، ج ۲، مسعود سعد سلمان، به کوشش مهدی نوریان، اصفهان، انتشارات کمال، ۱۳۶۴.

شیبانی:

نه از لب تو به آید به طعم شکر تنگ نه چون دل تو بپاید همیشه سختی سنگ
(دیوان، ص ۲۱۱)

منوچهری:

فغان از این غراب بین و وای او که در نوافکندها نوای او^۱
(دیوان، ص ۸۲)

شیبانی:

فغان از این سپهر و از شعار او که بر کژی است روز و شب مدار او^۲
(فتح و ظفر، ص ۶۰۱)

منوچهری:

نوبهار آمد و آورد گل و یاسمن باغ همچو تبت و راغ بسان عدنا
(دیوان، ص ۱)

شیبانی:

مهرگان آمد و پژمرد دگر ره چمن زرد شد روی همه گیتی چون روی منا
(دیوان، ص ۳۰)

منوچهری:

شب گیسو فروهشته به دامن پلاسین معجر و قیرینه گرزن
(دیوان، ص ۶۳)

شیبانی:

الا یا پردگی پرده برافکن که دزد شب برون آمد ز مکمن
(دیوان، ص ۳۰۱)

۱. دیوان، منوچهری، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، چاپ سوم، تهران، زوار، ۱۳۴۷.

۲. نیز بنگرید: دیوان، شیبانی، ص ۳۹۸.

منوچهری:

حاسدان بر من حسد کردند و من فردم چنین داد مظلومان بده ای عز میر مؤمنین
(دیوان، ص ۷۹)

شیبانی:

حاسدم بر من حسد ورزید و من شادم از آن کامدم از دشت و هامون سوی باغ و بوستان
(فتح و ظفر، ص ۴۹۶)

دیدگاه معاصران شیبانی درباره اشعار او

شرف‌المعالی آقامیرزا سیدمحمد (متخلص به بقا) از معاصران و معاشران شیبانی است که در مورد اشعار او چنین داوری کرده است: اشعار فتح‌الله خان شیبانی شتر و گربه است؛ یعنی گاهی لفظ رقیق و سلیس و ملایم دارند و باز گاهی لفظ خشن و سطر که مغایر ملایمت طبع است، گاهی درست بیان مطلب می‌کنند و گاهی به اغلاق و تعقید می‌اندازند. اما، افضل‌الملک بر این عقیده است که اگر در یک قصیده شیبانی، شعری ناهموار دیده شود، باز چون به سبک ترکستانیان ساخته، نمی‌توان بر آن عیب گرفت. غلط ندارد و تلفیق آن مثل تلفیق شعرای عهد صفویه نیست. شرف‌المعالی در قواعد و ملایمات شعر، بهتر از فتح‌الله خان شیبانی و حسین قلی خان سلطانی بود؛ لکن آن دو نفر بهتر از این یک نفر شعر می‌گفتند.^۱ و حق با اوست.

تأثیر شیبانی بر دیگر شاعران

ادیب‌الممالک فراهانی

ادیب‌الممالک فراهانی در تهنیت عید فطر سال ۱۳۰۸ ه‍.ق (سال وفات شیبانی) به مظفرالدین میرزای ولیعهد، به استقبال یکی از قصاید شیبانی رفته، ضمن اظهار تأسف بر درگذشت او، به تأثیرپذیری خود از این شاعر اشاره کرده است:

۱. افضل‌التواریخ، ص ۴۲۴.

ماه رمضان روی نهان کرد اگر چند
این بیت بدان بحر و بدان قافیه گفتم
بونصر دریغا ز جهان رفت و دگر بار
این مطلع از آن مرد حکیم است که امروز
«زردشت گر آتش را بستاید در زند
دل‌های کسان را همه اندر تعب افکند
کآورده ابونصر مر آن مرد خردمند
یک شاعر ناید که بدو باشد مانند
از روز وفاتش گذرد پنج مه و اند
ز آن است که با می به فروغ است همانند»
(دیوان، ص ۱۵۳ - ۱۵۵)^۱

ادیب نیشابوری

ادیب در سرودن قصیده‌ای با مطلع
دوم بهمن ماه است و در این عید عظیم
تازه باید کرد آیین همایون قویم^۲

به قصیده شیبانی به مطلع زیر نظر داشته است:

من تهی دستم و رخسار تو گنجی است ز سیم
بینم از دور و بدان دست نیارم از بیم
(مقالات، ص ۹۴۶)

ملک الشعرای صبوری

صبوری در سرودن قصیده‌ای به مطلع
بین آن دو لب و دندان گرت لعل و گهر باید

بیوس آن غنچه خندان گرت تنگ شکر باید^۳

(دیوان صبوری، ص ۱۳۰)

به این قصیده شیبانی توجه داشته است:

بیوس آن لب اگر در لعل نوشینت شکر باید
بگیر آن زلف اگر در مار مشکینت قمر باید
(دیوان، ص ۳۷۱)

۱. دیوان، ادیب‌الممالک فراهانی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، سنایی، ۱۳۶۳.

۲. زندگی و اشعار ادیب نیشابوری، ص ۱۹۶ - ۲۹۸.

۳. دیوان، حاج میرزا محمدکاظم (ملک‌الشعرا) صبوری، تصحیح محمد ملک‌زاده، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۲.

مدیحه‌سرایی و ممدوحان شیبانی

شیبانی شاعری با طبع منیع و همت عالی است. خود می‌گوید:

اگرچه نامم در شاعری بلند شده است

چو شاعران نکم پست همت و احوال

جواب سائل و زائر دهم به بدره و سیم

که پیش طبعم چه سیم و زر چه سنگ و سفال

(دیوان، ص ۲۲۵)

شیبانی «سفره پدر دیده و بر سر خوان پدر نشسته که برخلاف بسیاری از گویندگان هم عصر خود و پیش از خود تن به ذلت سؤال نداده و شعر را وسیله گدایی نکرده»^۱

نه چون غضایری‌ام من که شکر شاه کنم به یک عطا که گرفت او به بدره و خرطال

نه نیز رودکی‌ام من که قصه توزیع هزار جای بگویم چو بازگویم حال

(همان‌جا)

با این حال، چیزی که مسلم است، اینکه شیبانی شاعری است مدیحه‌سرا و در سرودن مدح هم پیرو سبک خراسانی است؛ اما، مدایح او با مدایح دیگر شاعران عصر قاجار و دوره بازگشت تفاوت‌هایی دارد.

با بررسی آثار شیبانی مشخص می‌شود که مدایحی که قبل از رانده شدن از دربار سروده و عمدتاً در دیوان او (نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس و ملک) موجود است، نسبت به مدایح بعدی او از اغراق بیشتری برخوردار است. حتی شریطه‌های قصاید او که متضمن دوام و بقای عمر ممدوح است، در این دو نسخه بیشتر از بقیه آثار است. طولانی‌ترین قصیده شیبانی که در مدح محمدشاه قاجار و ذکر مفاخر جد شاعر سروده شده و ۱۴۹ بیت است، در دیوان نسخه مجلس است:

همی روم سوی درگاه شاه شیرشکر قضا دلیل و هنر همره و خرد رهبر

(دیوان، ص ۱۵۷)

از جمله کسانی که شیبانی در مدح آنها قصایدی پرداخته، نام‌های زیر را می‌توان برشمرد:

(الف) پادشاهان: ناصرالدین شاه قاجار، محمدشاه قاجار؛
(ب) شاهزادگان: مظفرالدین میرزا، مسعود میرزا (ظَلَّ السلطان)، کامران میرزا (نائب السلطنه)؛

(ج) وزراء و ارکان دولت: امین السلطان، حسام السلطنه، فریدون میرزا (فرمانفرما)، طهماسب میرزا (مؤیدالدوله)، میرزا حسین خان (سپهسالار)، یوسف بن حسن (مستوفی الممالک)، حاج میرزا آقاسی، علی بن محمد (امین الدوله)، حکیم الممالک، شعاع السلطنه، فرهاد میرزا (معتمدالدوله)، انیس الدوله؛^۱

(د) یک قصیده در مدح الکساندر سوم، امپراتور روس به مطلع زیر سروده:
ملوک سایه حق‌اند بی‌گمان به جهان من اندر این به یقینم اگر تویی به گمان
(منتخب، ص ۲۳۹)

لازم به ذکر است بیشتر قصاید مدحی شیبانی، پس از ویرانی عشق‌آباد و به منظور دادخواهی از ممدوحان به نظم درآمده است.

تفاوت مدایح شیبانی و دیگر مدیحه‌سرایان قاجار

همان‌گونه که ذکر شد، مهم‌ترین تفاوتی که مدایح شیبانی با دیگر مدایح عصر قاجار و حتی دوره‌های دیگر دارد، آمیزش برخی از مدایح با انتقاد و اعتراض و پند و اندرز است.^۲

از موعظه‌های شیبانی، توصیه به شاه در انتخاب وزیری شایسته است:

شاه باید بدین شتاب کند که از این پس پسندیده نیست درنگ

۱. برای اطلاع از احوال این افراد بنگرید به: شرح حال رجال ایران؛ ایران در دوره سلطنت قاجار و منابع دیگر که مشخصات آنها در فهرست منابع ذکر شده است.

۲. در این مورد بنگرید به: مقدمه، ص ۴۲.

برگزیند از این میانه یکی زیب ایوان و آزموده جنگ^۱

(دیوان، ص ۲۱۳)

از دیگر مواظ شیبانی، سفارش به عدل و داد است:

شاهان بنای ملک به عدل است استوار ایوان کسروی نگر و خوی او گزین

(دیوان، ص ۳۱۸)

تفاوت دیگر مدایح شیبانی، کوتاهی ابیات در ستایش ممدوح است. البته این تفاوت در همه قصاید شاعر نیست. مثلاً در لآلی مکنون یا دیوان (نسخه کتابخانه ملی) اکثر قصاید دو یا سه یا حداکثر پنج بیت در ستایش ممدوح دارند. شیبانی در قصیده‌ای به مطلع زیر تنها دو بیت در تخلص به مدح ناصرالدین شاه سروده و بقیه ابیات (۳۴ بیت) تشبیب است:

الا یا پردگی پرده برافکن که دزد شب برون آمد ز مکن

(دیوان، ص ۳۰۱)

مهدی حمیدی شیرازی، در بررسی مدایح شیبانی به همین کوتاهی مدایح اشاره دارد؛ اما، ملاک داوری او کتاب منتخب از مجموعه بیانات شیبانی است که همه اشعار شاعر را در برنمی‌گیرد. اما با توجه به تمام اشعار دیوان او، باید گفت شیبانی قصاید یا قطعات بسیاری هم دارد که یا تماماً در مدح فلان وزیر یا شاه است و یا اینکه ابیات بسیاری را در ستایش ممدوح شامل می‌شود.

از دیگر وجوه تمایز مدایح شیبانی با سایرین، عدم مبالغه و گزافه‌گویی در مداحی است. اوصاف او از ممدوح، متناسب و واقع‌گرایانه است. مثلاً روزگار را اجری‌خور و سگبان پادشاه‌زاده‌ای نخوانده و شاه را غرض‌غایی خلقت و همتای خدا و مظهر آفرینش نساخته است.

به ندرت در برخی ابیات، مطلبی مغایر این نظر می‌توان یافت:

۱. نیز بنگرید به: فتح و ظفر، ص ۶۰۷.

رود از حکم او شمال و دبور خیزد از عزم او قضا و قدر
(دیوان، ص ۱۸۱)

نه بی‌ارادت او بردم ستاره روز نه بی‌اشارت او بر جهد نسیم صبا
(همان، ص ۲۹)

بیشتر اشعار مدحی شیبانی همچون قصاید مدحی سعدی، با آنکه به ظاهر مدیحه‌سرایی است، در حقیقت به منزله پیشنهادی است که به خدمت شاه برای تصویب عرضه می‌شود و صفات خوبی را بر او تحمیل می‌کند تا وی را به آن صفات عادت دهد:^۱

به سخاوت اگر جهانی را پادشاهی کند پراز زر ناب
به شجاعت هم ار به بیشه درون شیر از بیم او بریزد ناب
اگرش حلم نیست دولت او زود گردد همی خراب و بیاب
(منتخب، ص ۳۱)

واژه‌های دساتیری

شیبانی تعدادی از واژه‌های دساتیری را در اشعار خویش به کار برده است. او چنان علاقه‌مند به دساتیر بوده که «مهاباد، پیغمبر ساختگی دساتیر، را در ردیف پیغمبر خودش آورده، می‌گوید:

مهاباد این گفت و احمد همین چه پیچی تو در آن سه عیسوی^۲

شیبانی مقامه ششم از کتاب بیانات خود را به بیان سخنان دساتیر اختصاص داده و در درج درر (ص ۶۳-۶۵) نیز پاره‌ای از این سخنان را آورده است.

۱. بنگرید به: شعر در عصر قاجار، ص ۲۶۳. به دلیل همین تفاوت‌هاست که زرین‌کوب، شیبانی را به همراه یغمای جندقی و فروغی بسطامی جزء مدیحه‌پردازان دوره قاجار به شمار نیاورده: سیری در شعر فارسی، ص ۱۷۶.

۲. فرهنگ ایران باستان، ج ۱، ص ۱۸، در مورد استفاده شیبانی از واژه‌های دساتیری نیز بنگرید به: سبک‌شناسی، ج ۳، ص ۲۹۱.

از واژه‌های دساتیری که در آثار شیبانی به کار رفته، موارد زیر ذکر می‌شود:

زندبار: هر جانور بی‌آزار از جنس گوسفند و گاو و امثال آن (برهان قاطع)^۱
تندبار: موذیات را گویند مانند مار و عقرب و هر جانور که جانور دیگر را بخورد
(برهان قاطع)

هر جا که تندباری می‌بفکند به تیر هر جا که زندباری زو شاد و شادخوار^۲

«در این مدت، زندباران که حیوانات بی‌آزار و تندباران که جانوران درنده‌اند، هر دو گروه از حلاوت عدل شاهنشاه بهره می‌برند.»^۳

سمیراخ: چیزی از خدای خواستن باشد (برهان قاطع)

«هر کس راست داند و بی‌گمان دارد سخنان و گفتار تو را، سمیراخ او پذیرفته است.»^۴

فند: نقطه (برهان قاطع)

«رسا به خدا آن‌چنان رسد که کشنده گرد از فند آغاز کند، باز به همان فند آید.»^۵

آثار شیبانی

الف) آثار منظوم

۱. دیوان، شامل قصاید

در مجموع آثار موجود شیبانی، ۴۳۵ قصیده کوتاه و بلند وجود دارد. علاوه بر مدح و ستایش ناصرالدین شاه، محمدشاه قاجار و وزیران دربار او، قصایدی هم در موضوعات دیگر از جمله مدح پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع)، ستایش خرد، عزلت و قناعت، توحید، ناپایداری جهان، موعظه و اندرز و مفاخره سروده شده است.

غزل‌ها

۷۰ غزل، در مجموع آثار موجود شیبانی وجود دارد. غزل‌های شیبانی، عمدتاً به

۱. برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان، به اهتمام محمد معین، چاپ چهارم،

۲. زبدة الآثار، ص ۷۸۵.

تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱، ج ۴.

۵. همان، ص ۵۵.

۴. درج دُر، ص ۵۴.

۳. همان، ص ۷۸۳.

شیوه غزل‌های سعدی سروده شده و گاه شبیه غزل‌های حافظ و مولانا است. در بین غزل‌های عاشقانه شیبانی، در سه مورد، معشوق مسیحی و یک مورد، معشوق مذکر است. ۳ غزل در مدح درویشان، چهار غزل در ستایش حضرت علی (ع) و غزل‌هایی هم در زمینه توحید (وحدت وجود) سروده شده، بقیه غزل‌ها، صرفاً عاشقانه است.

دیگر قالب‌ها

رباعی: جمعاً ۱۰۳ رباعی؛ قطعه: ۴۰ قطعه؛ دوبیتی: ۱۴ دو بیت؛ مثنوی: ۳ مثنوی؛ ۲ ترجیع‌بند؛ ۱ ترکیب‌بند و ۱ مسمط.

۲. منظومه‌ها

فتح و ظفر

منظومه‌ای است شامل شصت قصیده که تخلص آن در مدح مظفرالدین میرزای ولیعهد است. سرودن این منظومه در آخر رمضان سال ۱۳۰۲ هـ ق به پایان رسیده است. علاوه بر این شصت قصیده، مقدمه‌ای در شرح حال مؤلف که اطلاعات مفیدی در مورد زندگی او به دست می‌دهد، به همراه قصیده‌ای در نظم فتح و ظفر آمده است.^۱

مسعودنامه

منظومه‌ای است که شیبانی پس از خرابی عشق‌آباد و تظلم در دربار، به امید کمک و مساعدت ظل‌السلطان به نام او ساخته است. این منظومه پس از تنظیم و تألیف لآلی مکنون، درج در، گنج گهر و تنگ شکر پرداخته شده است.^۲ این اثر مثل بسیاری از آثار شیبانی، فعلاً در دست نیست. فقط قصایدی از آن در کتاب منتخب از مجموعه بیانات آمده است.

کامرانیه

منظومه‌ای است که شیبانی در مدح کامران میرزا (نائب‌السلطنه) پس از خرابی

۱. بنگرید به: مقدمه فتح و ظفر، ص ۴۸۸ - ۴۸۹.

۲. در این مورد بنگرید به: مقدمه فتح و ظفر، ص ۴۹۲.

عشق‌آباد، به امید مساعدت او ساخته و نظم آن، پس از منظومه مسعودنامه پایان یافته است.^۱

این منظومه هم فعلاً در دست نیست. شیبانی، در بیتی، به از بین بردن آثار منظوم و منثور خود اشاره می‌کند و شاید علت موجود نبودن بسیاری از آثار او همین باشد:

به نظم و نثر دفترها نوشتم چو دیدم نیست سودی بردیدم

(دیوان، ص ۳۸۵)

یوسفیه

منظومه‌ای است در مدح یوسف بن حسن (مستوفی‌الممالک) که پس از تألیف درج در در سال ۱۳۰۰ ه‍.ق و بعد از خرابی عشق‌آباد، به قصد استعانت از او سروده شده و امروز تنها قصایدی از آن، در کتاب منتخب از مجموعه بیانات باقی مانده است.

لالی مکنون

شیبانی، سرانجام پس از مدت‌ها دوری از دربار و سرگردانی، در سال ۱۳۰۰ ه‍.ق مورد لطف پادشاه واقع شد و تصمیم گرفت گزیده‌ای از اشعار خود را انتخاب نموده و آن را به نام ناصرالدین شاه کند. او این مجموعه را لالی مکنون نام نهاد و در آغاز آن دیباچه‌ای ترتیب داد. این مجموعه شامل حدود ۱۹۰ قصیده، رباعی، قطعه و ترکیب‌بند است.

تنگ شکر

منظومه‌ای است که در هزل و مزاح سروده شده:

درج دردم فضل بُد و تنگ شکر هزل فضلم همه ضر آمد و هزلم همه زر شد

(منتخب، ص ۸۲)

متأسفانه از این اثر هم جز اشعاری که در کتاب منتخب از مجموعه بیانات آمده، چیزی باقی نمانده است.

۱. بنگرید به: همان‌جا.

ب) آثار منشور

بیانات

اثری است به نظم و نثر و آمیخته به آیات و احادیث در مواعظ و حکم که بنا به دستور ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۳ ه‍.ق نگارش یافته است. «در این غرّه شوال هزار و سیصد و سه هجری... بنده نیز به درک شرف این سعادت تشرف جست.»^۱ این رساله یک مقدمه، دوازده مقامه و یک خاتمه دارد. نام کامل کتاب بیانات شیبانی لامتال فرمان سلطانی^۲ است.

شیبانی در ضمن اشعاری که از خود آورده، اشعاری هم از شاعرانی چون سنایی، سعدی، فردوسی، حافظ، مولوی و قطران از باب استشهاد ذکر کرده است. چون بنای کتاب بر ذکر سخنان و مواعظ حکما و علما و عرفا است، نثر کتاب یکدست نیست. گاه از نثر ساده و روان، گاه از نثر مسجع و گاه از نثر فنی برخوردار است. اما، در مجموع، می‌توان گفت که نثر کتاب ساده و روان است. در پاره‌ای از موارد، نثر فنی هم دیده می‌شود که به بیان برخی از ویژگی‌های نثر فنی در بیانات شیبانی می‌پردازم:

۱. اطناب

و خویشتن را به مطالعه کتب و نگارش رسایل و نظم اشعار، خواه با فایده و سود و خواه از گفتن و خواندن و نوشتن آن جمله جزفتور در نور بصر و رنج بنان و ملالت طبع و ضعف زبان به دست نیاید، مشغول همی‌داشتم.^۳

۲. مترادفات

و این خواجه وزیر در وقت آزمایش و گاه امتحان، در دیده بصیرت... شاهنشاه از دیگران مهتر و بهتر نموده.^۴ و گاه مترادفات بارده: پیش همت ایشان دشوار و دشخوار آید.^۵

۳. همان، ص ۱۱۵۹.

۲. همان، ص ۱۰۰۷.

۱. بیانات، ص ۱۱۵۱.

۵. همان، ص ۱۱۸۵.

۴. همان، ص ۱۱۲۸.

۳. سجع، موازنه و قرینه‌سازی

خموشی را جاذب راحت و فضولی را جالب زحمت دانید.^۱
معزولی از عمل بهتر از مشغولی به دغا و دغل.^۲
فقیران از مصاحبت امیران به درکات دوزخ افتند و امیران از مجالست فقیران به درجات بهشت رسند.^۳

۴. توصیف

دیدم، سپیده دمیده و صبح، پیراهن شب را دریده و ستارگان، اندک‌اندک از هول حشمت آفتاب که اینک سر از دریچه روز بر گزند، در پس پرده خفا، متواری همی شوند.^۴

۵. صنایع ادبی

استعاره: به دستیاری خامه و بنان، بر سینه و گردن اوراق و صحایف برستم.^۵
تشبیه: اشارت فرمود تا سحاب عواطف و عوارف شامله، در باریدن آید و کشت آمال و آرزوی این تشنه مستمند را شاداب و سیراب نماید.^۶
کنایه: کمال آدمی در حسن معاشرت، سنگ عداوت مردمان از دامن ریختن و در دامن محبت و خوش‌خویی آویختن است.^۷
جناس: به نام شاهنشاه آفاق، در صحایف ایام و صفایح اوراق به یادگار می‌گذارد.^۸

۶. درج و حل آیات

در کاخ و قصری از آن بهشت منزل داد که «تجری من تحتها الانهار» را معاینه کردید.^۹

۷. درج ابیات

از فرّ تربیت و یمن اصطناع شاهنشاه
امروز سخن چو من ندارد شاهی
وز چرخ سخن چو من نتابد ماهی^{۱۰}

- | | | |
|--------------------|------------------|------------------|
| ۱. بیانات، ص ۱۰۲۱. | ۲. همان، ص ۱۰۳۹. | ۳. همان، ص ۱۰۴۱. |
| ۴. همان، ص ۱۰۵۴. | ۵. همان، ص ۱۱۵۹. | ۶. همان، ص ۱۱۱۹. |
| ۷. همان، ص ۱۰۳۸. | ۸. همان، ص ۱۰۰۸. | ۹. همان، ص ۱۱۶۱. |
| ۱۰. همان، ص ۱۰۰۵. | | |

زبدة الآثار

اثری است به نظم و نثر در ذکر مآثر ناصرالدین شاه و احوال برخی از وزیران و حکیمان دربار. این رساله در سال ۱۳۰۱ هـ ق به هنگامی که شیبانی به همراه رکاب شاهنشاه به شمال رفت، نگارش یافته است.

شیبانی این اثر را به تشویق امین السلطان و به نام ناصرالدین شاه تألیف کرده است. نثر کتاب فنی است و شیبانی علاوه بر اشعار خود، اشعاری از دیگر شاعران، از جمله فردوسی، انوری، سعدی، مولوی، حافظ، رودکی، مسعود سعد، عثمان مختاری و هاتف را برای استشهد آورده است.

مقالات شیبانی یا مقالات سه گانه

اثری است به نظم و نثر به نام حسام السلطنه^۱ (عموی ناصرالدین شاه). شیبانی این کتاب را در سال ۱۲۷۳^۲ هـ ق در سه مقاله نوشته است.

نثر کتاب مقالات فنی است و علاوه بر قصاید و اشعاری که شیبانی از خود در ضمن نثر آورده، اشعاری از دیگر شاعران، همچون مولوی، سعدی، فردوسی، عنصری، غضایری، حافظ، مسعود سعد، فرخی، ادیب صابر و رودکی به عنوان شاهد ذکر کرده است.

درج درر

اثری است به نظم و نثر در شرح حالات شیبانی. این کتاب به شیوه نقل قول است^۳ و علاوه بر اشعار شاعر، اشعاری از شاعرانی همچون سعدی، مولوی، سنایی و حافظ به عنوان شاهد ذکر شده است. این اثر در سال ۱۳۰۰ هـ ق به نام ناصرالدین شاه قاجار

۱. آغاز کتاب به نام فریدون میرزا است.

۲. مقالات، ص ۹۹۵؛ نیز بنگرید به: حدیقة الشعراء، ص ۹۳۰.

۳. شیبانی از مجلسی از بزرگان و حکما و علما سخن می گوید که در سال ۱۳۰۰ هـ ق گرد هم آمده و هر یک حکایتی در مورد شیبانی نقل می کنند که مجموع این حکایات در درج درر (ص ۴) آمده.

نگارش یافته^۱ و این ماده تاریخ در پایان کتاب در تایخ اتمام آن سروده شده: «شاه را می‌سزد این درج درر»^۲

مقدمه کتاب نثری مسجع دارد و در بیان محامد و مناقب ناصرالدین شاه است. چون بنای کتاب به شیوه نقل قول است، بقیه مطالب کتاب، گاه نثری فنی و گاه نثری ساده و روان دارد؛ اما، در مجموع، از نثری روان برخوردار است. ذیلاً برخی از موارد نثر فنی در درج ذکر می‌شود:

۱. اطناب

یکی از سلاطین گورکانی... مدرسه عالی و عمارت و صحن وسیعی در طرف شمال شهر هرات، بیرون حصار اختیارالدین، به فاصله هزار گام بر سر نهر انجیل که یکی از نهرهای نه گانه هرات و در آن وقت داخل شهر بوده است و آغاز خیابان معروف هرات از همان مکان است که به اعتقاد هروی و کتاب تذکره‌ای که بونصر دیده است، یک هزار و اند ولی در آن خیابان مدفون است که بقاع و مقبره و حظیره‌های بعضی هنوز بر جانمایان است، بنا کرد.^۳

۲. صنایع ادبی

استعاره: گوهری در صدف عزلت مستتر و الماسی در کان انزوا مخفی می‌ماند.^۴
کنایه: بر آن سر است که در این ملک، پای در دامن قناعت کشیده و گوشه عزلتی به دست آورده.^۵

تشبیه: (به همراه اغراق): پس از آنکه ایوان پادشاهی به فرّلقای همایون او فلک خورشید شد و کرسی مملکت به سعادت وجود مسعود او تخت جمشید گشت...^۶
سجع: این جوان روشندل ایرانی، درویشی پاک‌ضمیر رسته و از قید علایق جسته و امید از خلایق گسسته و دل در محبت آل رسول بسته است.^۷

۱. در حاشیه کتاب تاریخ ادبیات ادوارد پروان، ترجمه بهرام مقدادی، از این کتاب با عنوان «دیگری گفت» یاد شده است. (تاریخ ادبیات ایران، ص ۲۹۸).
۲. درج درر، ص ۱۹۹.
۳. همان، ص ۴۹.
۴. همان، ص ۶۸.
۵. همان، ص ۹۹.
۶. همان، ص ۵۶.
۷. همان، ص ۱۱۵.

۳. توصیف

در آن سایه‌های درختان که حرم‌تر از آرامگاه نیک‌بختان بود، روزی دو آسایشی نمود.^۱

۴. مترادفات

ملوک عالم و سلاطین جهان، اغلبی بر این بنا عبور کرده.^۲

فواکه السحر فی بدایع الشعر

این اثر گزیده‌ای است از کتاب حدائق السحر فی دقایق الشعر رشیدالدین وطواط. شیبانی این کتاب را در سال ۱۲۶۲ ه‍.ق به منظور استفاده ناصرالدین شاه که در آن زمان ولیعهد محمدشاه قاجار بود، به نگارش درآورد و از آوردن ابیات عربی به عنوان شاهد و مثال خودداری کرد.^۳ شیبانی در این اثر، اشعاری از خود به عنوان شاهد آورده است. مقدمه این کتاب به نثر مصنوع و فنی نوشته شده و بقیه مطالب کتاب، نثر ساده و روان دارد.

گنج گهر

اثری است به نثر و نظم به نام مسعود میرزا، ظل‌السلطان که «تمیمه و ضمیمه درج درر است».^۴ از این اثر هم جز اشعاری که در کتاب منتخب از مجموعه بیانات آمده، چیزی باقی نمانده است.

خطاب فرخ

اثری است به نظم و نثر که نام دیگر آن اثمارالاسفار است و در سال ۱۲۷۱ ه‍.ق تألیف شده، چراکه شیبانی در مقالات خود که در سال ۱۲۷۳ ه‍.ق نوشته، می‌گوید: «دو سال از این پیش در انجام رساله اثمارالاسفار که به خطاب فرخش موسوم نمودی، در این معنی اشاراتی کرده بودی».^۵ از این اثر هم هیچ نسخه‌ای به دست نیامد.

۱. درج درر، ص ۷۶. ۲. همان، ص ۵۳.

۳. بنگرید به: مقدمه فواکه السحر، ص ۱۱۹۰. ۴. زبدة الآثار، ص ۷۲۷.

۵. مقالات، ص ۸۸۵.

آثار دیگر شیبانی که نسخه‌ای از آنها در دست نیست، عبارت‌اند از:

جواهر مخزون - شرف‌المملوک - نصایح منظومه^۱

آثار شیبانی که تاکنون چاپ نشده‌اند و برای نخستین بار است در این کتاب تصحیح شده‌اند:

۱. لآلی مکنون، که همان دیوان اشعاری است که تخلص به مدح ناصرالدین شاه قاجار دارد؛

۲. مقالات سه‌گانه یا مقالات شیبانی؛

۳. زبدة الآثار؛

۴. بیانات شیبانی؛

۵. فتح و ظفر؛

۶. فواکه السحر؛

۷. دیوان اشعار (منظور قصاید شیبانی در نسخه‌های متعدد است که چاپ نشده است).

آثار منتشر شده شیبانی:

۱. منتخب، از مجموعه بیانات شیبانی به سال ۱۳۰۸ ه‍.ق چاپ سربی؛

۲. درج درر، چاپ سنگی به سال ۱۳۰۰ ه‍.ق؛

۳. دیوان، سال ۱۳۷۱ شمسی توسط احمد کرمی که اشعاری از منتخب از مجموعه بیانات، درج درر و اشعار شیبانی در مجمع الفصحاست.

نسخه‌های خطی موجود از آثار شیبانی

۱. دیوان شیبانی

الف) نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۴۴۷، به خط نستعلیق در ۵۳ برگ که در سال ۱۲۶۲ ه‍.ق در زمان ولیعهدی ناصرالدین شاه، احتمالاً به خط خود شاعر نوشته شده است. این نسخه، دیباچه‌ای در سرگذشت شاعر دارد که حاوی نکات ارزنده‌ای است. هرچند در فهرست مجلس و منزوی، تعداد قصاید، ۴۱ قصیده

۱. بیانات، ۱۰۰۷؛ نیز بنگرید به: مقدمه فتح و ظفر، ص ۴۹۲؛ از صبا تا نایما، ج ۱، ص ۱۴۰.

ذکر شده، اما یک قصیده تکرار شده و نسخهٔ مجلس، چهل قصیده و پنج رباعی بیشتر ندارد. در بین نسخه‌های دیوان شیانی، این نسخه از همه قدیمی‌تر است. در تصحیح اشعار دیوان، این نسخه به عنوان نسخهٔ اساس مورد استفاده قرار گرفت. تنها در مواردی که ضبط نسخه‌های دیگر درست‌تر بود، بر نسخهٔ اساس ترجیح داده شد.

ب) نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی ملک به شماره ۱۲۵۹، به خط نستعلیق، سال ۱۲۷۳ هـ ق (سال فتح هرات). در هرات کتابت شده و بیشتر قصاید آن در مدح حسام‌السلطنه است. علاوه بر قصیده، قطعه و رباعی هم در نسخهٔ کتابخانهٔ ملک دیده می‌شود که جمعاً بیش از دویست قصیده، قطعه و رباعی است. در مواردی که قصیده‌ای در نسخهٔ مجلس نبود، ضبط نسخه کتابخانهٔ ملی ملک بر دیگر نسخ ترجیح داده شد. در صورتی که قصیده‌ای در هیچ کدام از نسخه‌های مجلس و ملک موجود نبود، ضبط صحیح نسخه‌های دیگر ملاک قرار گرفت.

ج) نسخهٔ خطی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی به شماره ۹۴۹ به خط نستعلیق سدهٔ سیزدهم هـ ق که در پایان نسخهٔ مقالات شیانی آمده است. قصاید این نسخه بدون ترتیب الفبایی قوافی است.

د) نسخهٔ کتابخانهٔ کاخ گلستان (سلطنتی سابق) به شماره ۱۶۱۸، به خط نستعلیق، همراه با مقدمه‌ای کوتاه در سرگذشت شاعر. شیانی، خود، این نسخه را که مجموعه‌ای است از قصاید، قطعات و ترکیبات در مدح ناصرالدین شاه، لآلی مکنون نام نهاده است. برخی از این قصاید، در آثار دیگر شیانی، در مدح اشخاصی دیگر، سروده شده و این کار توسط خود شاعر صورت گرفته است. تاریخ کتابت این نسخه، بایستی پس از سال ۱۳۰۰ هـ ق باشد، چرا که مربوط به دوره‌ای است که شیانی مجدداً به دربار ناصرالدین شاه راه یافته است. نسخهٔ کاخ گلستان جمعاً ۱۸۷ قصیده، قطعه، رباعی و ترکیب‌بند دارد. کاتب در نوشتن این نسخه دقت لازم را نداشته، چرا که گاه کلمه‌ای را جا انداخته و یا غلط کتابت کرده است:

آهوان مردمک چشم ترا زبند: صورت درست ← آهوان مردمک چشم ترا چشم زنند.

و گر مرا قمر اندر به خانه وهم است: صورت درست ← و گر مرا قمر اندر به خانه دهم است.

ه) نسخه کتابخانه ملی به شماره ۴۴۶، به خط نستعلیق، که احتمالاً مربوط به سال ۱۳۰۰ هـ است. در مقدمه این نسخه آمده که در سال ۱۲۹۸ هـ که ولیعهد مظفرالدین میرزا در تهران اقامت داشت، افرادی از جمله شیبانی به خاکبوسی او رفتند. مظفرالدین میرزا در آن مجلس، از شیبانی خواست تا «انتخابی» از اشعارش را به محضر او بفرستد. اما، شیبانی فرصت این کار را پیدا نکرد تا اینکه به دنبال اصرارهای بسیار، شیبانی در سال ۱۳۰۰ هـ این نسخه را به معتمدالملک میرزا علی خان امین الدوله سپرد تا پس از پاک نویس کردن، آن را پیشکش ولیعهد کند؛ اما، امین الدوله پاک نویس نکرده آن را تقدیم ولیعهد نمود.

نسخه کتابخانه ملی، حاوی قصیده، قطعه، رباعی و مسطر است و بدون ترتیب الفبایی قوافی است. در نوشتن این نسخه هم کاتب دقت لازم را نداشته:

وعظهای رمز و معلق می کنیم: صورت درست ← مغلق

چند باید برد از این بس منت بیگانگان: صورت درست ← پس

۲. فتح و ظفر: از این اثر یک نسخه به شماره ۱۴۹۷، به خط نستعلیق سال ۱۳۰۲ هـ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود.

۳. فواکه السحر، تنها یک نسخه دارد که به خط نستعلیق سال ۱۲۶۲ هـ و شماره ۲۱۴ متعلق به کتابخانه ملی است.

۴. زبدة الآثار: از این اثر هم فقط یک نسخه به شماره ۹۳۶، به خط نستعلیق خوش، در کتابخانه ملی موجود است. تاریخ کتابت این نسخه سال ۱۳۰۱ هـ است.

۵. بیانات شیبانی: تنها نسخه این اثر به شماره ۴۸۰ و خط نستعلیق قرن سیزدهم هجری قمری متعلق به کتابخانه ملی است.

۶. مقالات شیبانی: نسخه های مورد استفاده این اثر عبارت اند از:

الف) نسخه کتابخانه ملی ملک به شماره ۵۵۹۶، به خط شکسته نستعلیق سده

سیزدهم هجری قمری در ۷۶ برگ. با توجه به اینکه ضبط این نسخه از بقیه نسخ صحیح تر بود، به عنوان نسخه اساس مورد استفاده قرار گرفت. در عین حال، در مواردی که ضبط نسخه‌های دیگر درست تر بود، بر ضبط نسخه اساس ترجیح داده شد.

ب) نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۹۸۸، به خط نستعلیق سال ۱۲۸۰ هـ ق در ۱۱۳ برگ. این نسخه از جمله نسخه‌های نفیس کتابخانه آستان قدس است.

ج) نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۷۱۵، به خط شکسته نستعلیق سال ۱۲۹۷ هـ ق در ۹۸ برگ. در فهرست دانشگاه و حاشیه نسخه، از آن با عنوان «سفرنامه» یاد شده است.

د) نسخه کتابخانه آستان قدس به شماره ۹۴۹/۲، به خط نستعلیق سده ۱۳ هجری قمری که فقط تا فصل سوم مقالات را دارد.

ه) نسخه کتابخانه ملی ملک به شماره ۸۱۰، به خط نستعلیق سال ۱۳۲۱ هـ ق در ۹۳ برگ.

در تمامی نسخه‌های آثار شیبانی، مثل بقیه آثار دوره قاجار، غلط‌های املایی بسیاری دیده می شود.

علاوه بر نسخه‌های خطی، از آثار چاپی زیر نیز به عنوان نسخه بدل استفاده شد:

۱. منتخب از مجموعه بیانات شیبانی که گزیده‌ای از اشعار شاعر است و این انتخاب توسط خود او صورت گرفته و در سال ۱۳۰۸ هـ ق در استامبول توسط پرنس ارفع که خود شاعر و متخلص به «دانش» بوده،^۱ به صورت سربی به چاپ رسیده است.

۲. درج درر که در سال ۱۳۰۰ هـ ق به صورت سنگی چاپ شده است.

۳. دیوان ابونصر فتح‌الله خان شیبانی که در سال ۱۳۷۱ هجری شمسی توسط احمد کرمی چاپ و منتشر شد. با اینکه کرمی، مأخذ اصلی خود را، که همان کتاب منتخب از مجموعه بیانات است، ذکر نمی‌کند، اما ترتیب اشعار در این کتاب، دقیقاً همان ترتیبی است که در کتاب منتخب رعایت شده، جز اینکه کرمی، اشعاری را از کتاب درج درر و مجمع‌الفصحاه آن افزوده است.

۱. در مورد این شخص بنگرید به: سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر، ج ۲، ص ۱۷۶ - ۱۷۷.

چاپ احمد کرمی از دیوان شیبانی، کاملاً بازاری بوده و حتی مواردی را هم که از منتخب و درج ذکر کرده، پراشتباه است:

ناصرالدین که راست او بریست (ص ۴۰): صورت درست ← رای

نشسته بود بر من خیال او به خشم (ص ۷۵): صورت درست ← چشم

سپس که قصه خود در یکی قصیده به شاه گسیل کردم و بشنود و سخت پژمان شد (دیوان، ص ۱۷۸)

صورت درست ← گسی نمودم

از دیگر ایرادهای این کتاب، غلط‌های املائی و عدم رعایت رسم الخط امروزی است:

به هاء حمد و قاف قل هو الله (ص ۶۱۳)

دست گدایان نمی‌رسد پرکابت (ص ۱۰۶)

که بدانه خرد ز اوج سپهر مرغ دولت بیارد اندر بند

(دیوان، ص ۱۲۸)

احمد کرمی قصیده‌ای که در درج درر از صباحی بیگدلی ذکر شده^۱، در چاپ خود (ص ۴۷۶) به نام شیبانی آورده:

در صحن راغ و باغ کشاورز مهرگان بدرو درغوان و فروگشت زعفران

نشانه‌های نسخه‌های آثار شیبانی (اعم از خطی و چاپی)

۱. دیوان شیبانی:

الف) نسخه کتابخانه مجلس: م

ب) نسخه کتابخانه ملک: ک

ج) نسخه کتابخانه آستان قدس: آ

۱. درج درر، ص ۱۶۲.

(د) نسخه کتابخانه کاخ گلستان: گ

(ه) نسخه کتابخانه ملی: ل

(و) چاپ سربی استامبول: س

(ز) چاپ احمد کرمی: چ

۲. مقالات شیبانی (اگر در مقابله نسخه‌های قصاید دیوان از مقالات استفاده شده

باشد، با علامت «ق» مشخص شده است.)

(الف) نسخه کتابخانه ملک به شماره ۵۵۹۶: مب

(ب) نسخه کتابخانه آستان قدس به شماره ۹۸۸: آس

(ج) نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: دا

(د) نسخه کتابخانه آستان قدس به شماره ۹۴۹/۲: آ

(ه) نسخه کتابخانه ملک به شماره ۸۱۰: ما

۳. زبده الآثار: ز

۴. فتح و ظفر: فت

۵. بیانات شیبانی: ب

۶. درج درر: د

۷. فواکه السحر: ف

نشانه‌های دیگر:

+ : اضافه دارد

- : ندارد

رک: رجوع کنید به

[] : افزوده‌ایم

« : بیت یا مصراع تضمین از شاعری دیگر است.

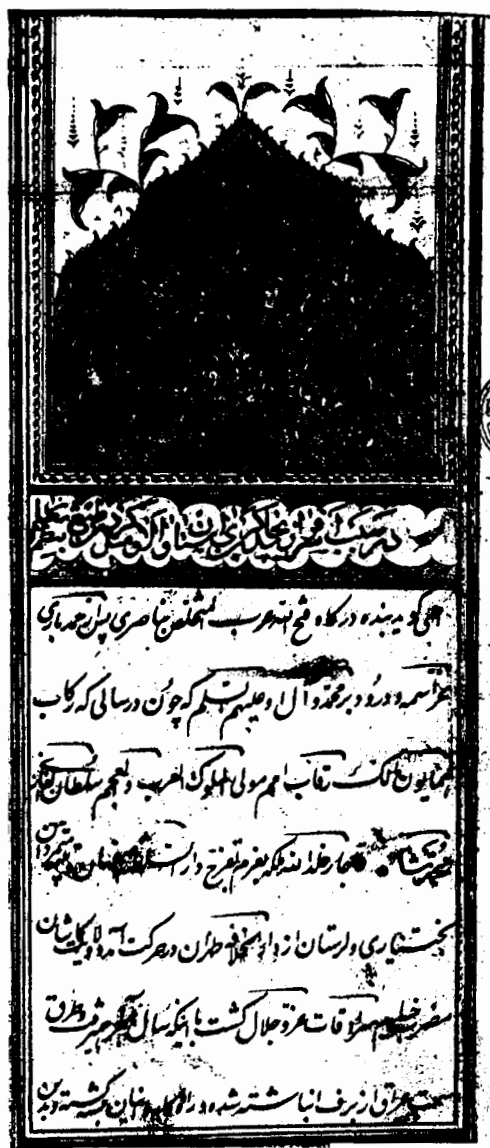
بقیه نسخ: منظور تمامی نسخه‌ها به غیر از نسخه اساس است.

متن: منظور متن نسخه‌های دیوان یا دیگر آثار شیبانی است.

ذکر این نکته لازم می‌نماید که شیبانی از اشعار دیوان خود در بقیه آثار نیز بهره برده که گاه همراه با تفاوت‌هایی است. این تفاوت‌ها در همان متن منثور مشخص شده است. نظر به اینکه نسخه اساس دیوان، یعنی نسخه مجلس، تنها ۴۱ قصیده داشت و بقیه نسخه‌ها نیز یا کامل نبوده یا ترتیب قوافی آنها الفبایی نبود، امکان درج برگ‌شمار نسخه‌ها در متن وجود نداشت.

در ذیل عدد هر قصیده یا غزل یا قطعه‌ای که با علامت ستاره مشخص شده نام نسخه‌هایی آمده که آن قصیده یا غزل یا... را دارد.

تمامی ارجاعات به آثار شیبانی در این مقدمه بر اساس همین اثر است.



تصویر صفحه اول از نسخه خطی «دیوان شیبانی» کتابخانه مجلس شورای

اسلامی، به شماره ۲۴۴۷ (م)

آمد بهار جسم و آرد دختر دیا
 منتوش کردستان مغروش ^{صحر}
 طوطی پستله و بنا لیا کثرت
 برفرق بر نهاده مانند تاج دارا
 آن کله کر از آن در کوه و دشت تازان
 وان آهوان کر از آن چون دلبهرن
 هر جا که بود ز کجا در قفس با عینک
 و ز هر کران سنج کجا کشید آوا
 از پیشین کل دید چون غل بر رسید
 پر هوش درید عهدش ز بر دیا
 آن لبستان کسان ضد از مرد و ز جعد
 ز غسان یکنه از ضد در حشد حرا
 بکر بیک لاله وان قطره بر راله
 بید کف چن را این بکر بچو پا
 باران و باد کیر آسمیه بهسم بر
 اموز به سمار سرون شدن باری
 کاز ابرو نهاری صحرا شد است دریا
 این ریخت لولو سر روان شمشک سنا

لالی مکنون

بسم الله الرحمن الرحيم

پیرانم دستایش حضرت اقدس باری جل و علا درود و آفرین بر روان معده سبب انوار و روح
مکمل و مینا و اولیا صلوات الله علیه جمیع جان کاین کتاب مبارک مکنون که منسی است لالی مکنون
اشخاص برخی نادرات اشعار ستمیده فی ستم یایه و خستیمار منعی و اردات انکار محنت زده بنی
پست پایت کد لالی شاهپور و جواهر آبادی است که غوامض فکر و خازن خیال پرور
مفت دانی و تربیت کرده حضرت کافی خضر و صاحبقران فیر آل شیبان از بحر طبع و آواز
خاطر بر آورده و در رشته نظم و علاقه بیان کشیده و بر و ووش و کردن و کوش این اوراق
بموجب آن مزین و نوشیح میکند و که هر شناسان بازار فصاحت و جافت چون بیسند
و بجزانند و اسند که در هیچ حدی چونین لالی لطیف و در هیچ مخزن چندان جواهر سرایت
که آن مجید را در ازل صیر فیان قضا و قدر سرمدی بنام شاسته و جهان معشیه

[illegible]

بسم الله

کتاب فتح و ظفر

بسم الله الرحمن الرحيم

علی عالی اعلی دانا تراست و همه علما و خردمندان نیز دانند که نه ممکن از
واجب جنبه‌ی دارد و نه مخلوق از خالق نشانی و هر کس بر اندازد و نشانی

بیانی می‌کند اگر چه گفته اند

چو ممکن کرد امکان برفشاند - بجز واجب در جنبه‌ی نماز

و لکن از مخلوق را در آینه وجود زکات امکان است بر ستایش و تزیین

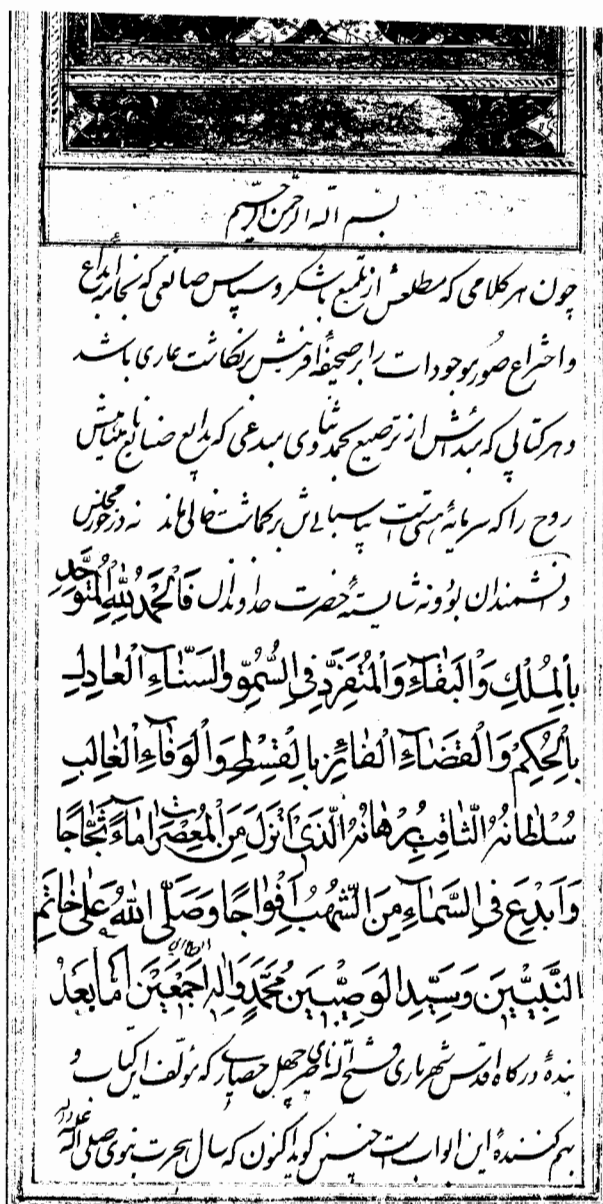
که از خالق خود همی‌کُشد آلوده بعجز و قصور است و اگر چه گویند آن

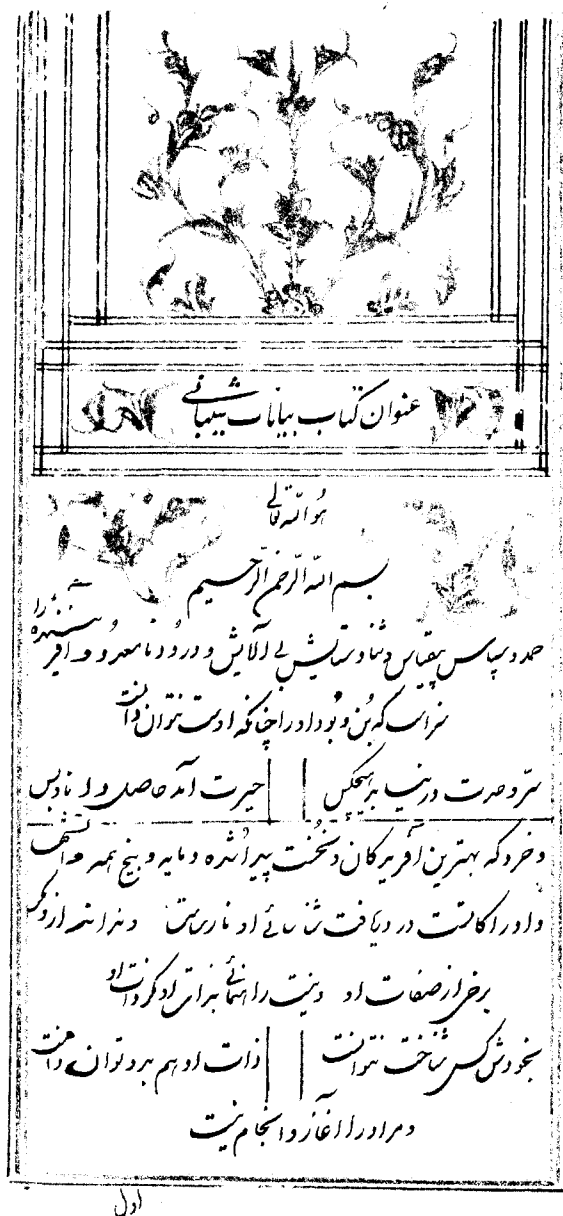
ارسطو و افلاطون باشد در بیان او نقص و قوت است و آنان که در عقاید

ناجیانام اقدس و آغزو علایزبان می‌آورند اگر اندر وی تمین و تبرک است

تصویر صفحه اول از نسخه خطی «فتح و ظفر» کتابخانه مجلس شورای

اسلامی، به شماره ۱۴۹۷ (فت)





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

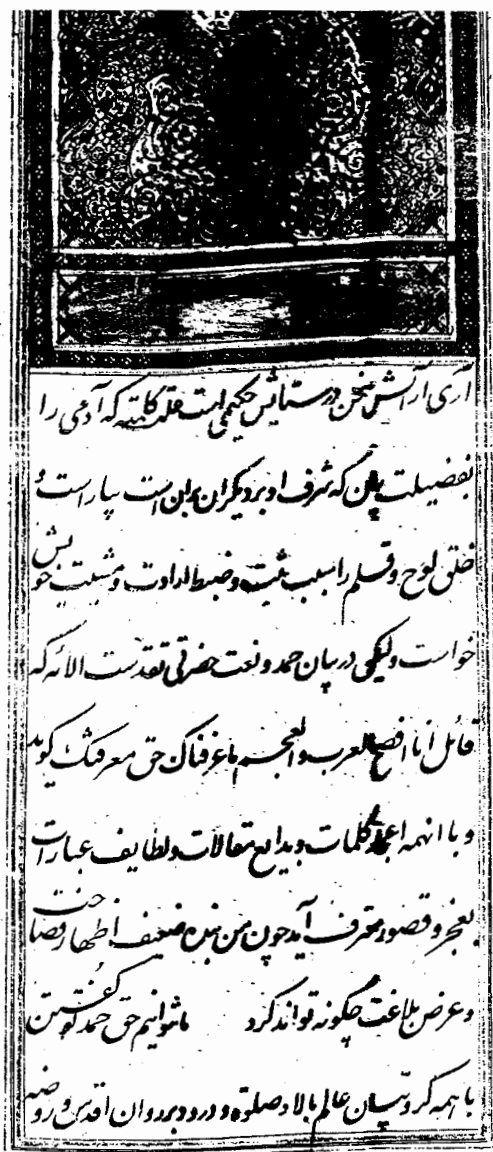
اگر این شیر خورشید در سنان حکیم حکمت است کلمه در لوح بر فضیلت بیان در حرف
بر دیگر حیوانات کلمات است از خلق لوح و کلمه است و بیست و شش صفا و احوال است
نویسند و بیست و یک در بیان حمد و ثناء حضرت اقدس است و قلم انا رفیع
والجزم ما عرفنا حق معهود که و ما این همه حجاز کلمات و در ابع متعادل و لطیف عبارت
بجز در صورت معرفت که چون من ضعیف اظهار فصاحت و غرض نیست چگونه ظاهر کرد

ما شویسم حق مدح تو کوهن با همه کرد و بیان عالم باله
صداوت و در روی در این سر و در دهنه بعد از درت مطهر و قدیم تو شمس انانیت
و برین ملک و لایت که به آماست با قدیم اولیا هم مصطفی و حاضر و اوست ظاهر

و اصحاب و عترت با هم همه نورده

مصطفی خود و شریک و مصطفی فطن است اگر چه منیر از نور
در سب و با ابطا هر صفت از نظر در میان است اب و از ثقیف و از

که انانیت کفر من



این هخاک آستان قدس

در تیره خطی

شماره ۹۸۸

تصویر صفحه اول نسخه خطی «مقالات شیبانی»، کتابخانه آستان

قدس رضوی، به شماره ۹۸۸ (آس)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 آری آری سخن در ستایش حکیمیت علت کلمه که آید میرزا پان که شرف او
 بر دیگر جوان بدست بیارست و خلق لوح و قلم را سبب ثبوت و ضبط اراده و مشیت
 خدایت و لکن در بیان حمد و ثناء حضرت تعالی که قائل افصح العرب و احسن
 ما عرفناک حق معرفتک گوید و با آنهمه اعجاز کلمات و بدایع مقالات و لطیف عبارات
 بجز و قصور معترف آید چون من بنده ضعیف اظهار فصاحت و عرض بلاغ چگونگی
 کرد ما تو این حق حمد و ثناء کنش با همه کروی و پان عالم بالا و صلوات و درود بر روان
 اقدس و در وصف اقدس و تربت مطهر و بقعه منیر شمس آسمان نبوت و بدر فلک ولایت
 کعبه آمل اینا و قبله اقبال اولیا محمد مصطفی و علی مرتضی ز اهل بیت طاهره و عنترت باهر
 ایشان باد که همه نور و هدایتند مصطفی خود مرتضی و مرتضی خود مصطفی اصل
 آبت اگر چه پسند اندر چه سبب و رسد با را بظاہر چه پسند پسند در میان یک آب
 دارند نیست فضل و آبرو کرانا آنکه گفت حید مصطفی هم گفته گیر همچنان در ما عرفناک آن
 در گفت

تصویر صفحه اول نسخه خطی «مقالات شیبانی» کتابخانه آستان

قدس رضوی، به شماره ۹۴۹/۲ (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

ارایه ایش سخن در ستایش حکیمی علیست علت کلمه که اومی را بعصیت پان
که شرف بر دیگر جوان بدان است بیارات و خلق لوح و قلم را بنیت
و ضبط ارادت و ثبوت خویش خیرست ولیکن در پان حمد و لغت حضرت نقد
آنکه که نازل انا افصح العرب الهم ما عرفناک حق معرفتک که بد با اینها بخار کلام و بد
مقالات و لطایف عبارات بخود تصور معرفت آید چون بنده ضعیف اظهار حق
و عرض بداعت چگونگی تواند کرد ما توانیم حق حمد تو کفایت
با همه گروه پان عالم بالا و علوات و درود و برودان اندر تو
در دوزخ مقدس و تربت مطهره و قبه متورش آسمان نبوت و بدر فلک کائنات
کعبه امال انبیاء و قبله اقبال اولیاء محمد مصطفی و علی مرتضی و اهل بیت طاهر
و عترت با بره ایشان باد که همه بوز واحدند مصطفی خود مرتضی و مرتضی خود مصطفی
اصل کیست اگر چه بنی اندر بنو و و بر بنو را بنطاهری جدا بنی بنکلی

در پان

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از ستایش بزرگان اجل شاه و صلوات بر انبیا علیهم السلام چنین گوید بنده ذلیل
اسمعیل نسیری فراحده طاعی منتهی وفقه الله تعالی که انشاء نظم و انشاء نثر درین عهد
و عصر اگر چه صغری است که خداوند خود را بهره و سودی ندهد و نام و شانی
نیفزاید ولیکن اگر توفیق آسمانی و نایب بزرگانی طبع و زبان دانشمند را چنان آراسته
باشد که سخنان ناوشانسته استماع خردمندان افتد و سزاوار ثبوت و ضبط در کتب
و دفاتر گردد بقای نام و ذکر خیر را بهترین یادگاری است. و گوینده و نویسنده آن
زنده جاوید باشد. و بجهت راحت و لذتی که از استماع و قضاة آن سخنان بدل مسکن
و خوانندگان رسد خداوند بیان را اجری جلیل و ثوابی جزیل خواهد بود علی
الخصوص که مشتمل بر فضیلتهاست دلنشد و فصاحت و بلاغت و جلالت هم جمع دارند
و غزالان را آهستار و چنگکن را بیدار نماید. و بنده را در ایام توقیف طهران که سبب
هجرت بهرازد و سبب ائذین بود شرف فیض ملاقات و سعادت استماع مقالات بیرقاض
فرزانه و عارف کامل و انبای فرسوده و دانشور آزموده خداوند نظم و نثر او را بطریق
بسم الله خان شیبانی ادام الله جلالة العالی کداز دودمانی نبیل و خاندانی جلیل و بنان و شایان
بنده از شرح فضایل و ذکر مناقب آن حکیم خردمند قاصر است دست داد در حالی که
آن بزرگوار را از کوششهای فقرت و کاشانههای فناءت که سواجی کاشان و نظرات اندر داشت
باز عاج کرده بودید و صیاح و عقار و مال و حشم او را برباد داده و بداد خواهی و طلب
چار و وقار حضرت شاهنشاه قادر قاهر راندل مؤید موفق منصور خیر و صاحبقرانی
ابن المظفر ناصر الدین شاه قاهر خلد الله مکه بشهر ناصری طهران که پای تخت اقدس
اعلاهی خیر وانی است آمده و در آن خطه خرم باخاطری پریشان و دلی پر غم آرمیده
بود و از بزرگای حضرت و خواجگان درگاه چنانکه خود فرماید «آزمودم هر
وزیری را که مورد رگه بود» از روی تجربه و آزمایش مضاحبت و نمادمت و مفاومت
و مخالفت خواجده فاضل و کافی کامل حامی دین و حارین دولت جناب مستطاب
انصاری العظمی و اجل فطیم آسمان عز و انتساب جلالت علی بن ابراهیم امین السلطان

(وزیر)

مقدمه دیوان شیبانی نسخه کتابخانه ملی^۱

هو الله تعالى شأنه

چون در سال فرخنده فال یکهزار و دویست و نود و هشت هجری، موکب فیروزی کوکب حضرت اقدس اسعد امجد والا ولیعهد کیوان مهد ایران، شاهنشاهزاده اعظم افخم، مؤید موفق، منصور کامکار، مظفرالدین میرزا - ارواحنا فداء - نزول اجلال در دارالخلافة تهران و پایتخت دولت علیه ایران فرمودند، از اعالی و ادانی به آستان بوسی حضرتش مشرف گشتند. از آن جمله این خانه زاد دولت به توسط یکی از خاصان حضرت و ندیمان خلوت به آستان بوسی فایز و مفتخر گردید. در آن هنگام جمعی از چاکران درباری در پیشگاه معدلت دستور همایونش، حاضر خدمت و معرف خانه زاد بودند. از آن جمله نواب اشرف والا شاهزاده جهانسوز میرزا - دام اقباله - امیر تومان، شرح مفصلی از خدمات موروث مکتسب این بنده درگاه و اجداد را به عرض رسانید و ضمناً از اشعار بی مقدار این چاکر خانه زاد بونصر شیبانی به خاکپای حضرت اقدس اسعد امجد معظم عالی عرضه داشته، امر و مقرر شد انتخابی از اشعار لطایل خود نوشته، به پیشگاه حضور فرستد.

به علت تواتر محن و توارد فتن و انقلابات احوال، که شرح آن در مجلّات فراوان به

۱. نسخه شماره ۴۴۶ کتابخانه ملی.

پایان نرسد، مجال اطاعت حکم و امتثال فرمان نیافت. مگر به دست و قلم یکی از کتّاب، مختصر انتخابی نویسانده و همراه داشت که اگر در تهران زمان فراغت و مقام آسایش به دست آورد، چیزی بر آن افزوده و به دیباچه‌ای که مطرّز به ذکر مآثر و محامد و موشّح و مزین به بیان القاب و مدایح آن شاهنشاه‌زاده معظّم مکرم - آدام الله ایام شوکته - باشد، تکمیل نماید و به ساحت آذربایجان و حضرت اقدس همایون او فرستد. در اواسط ماه صفر سال یکهزار و سیصد هجری از جانب بندگان آستان عالی اقدس همایون ولیعهدی، مراسله‌ای مؤکّد در ارسال آن کتاب رسید و این بنده ضعیف هر قدر فراگرد خاطر و خیال خود برآمد، نه مجال اتمام کتاب و انشاء دیباچه دید و نه مقام عرض معذرتی؛ لاجرم شرح مآثر و مفاخر و ذکر مناقب و محامد آن حضرت اقدس عالی را به وقتی دیگر موکول نمود و اجمالی از مجاری حالات خود را به نگارش این قصیده که در آغاز ورود بدین پایتخت به رشته بیان کشیده و در آخر آن نواب امجد اشرف والا حسام السلطنه - دام اقباله - شرحی به خط مبارک خود مرقوم و به مهر شریف مزین و به حضور رافت ظهور اعلی حضرت اقدس خسرو صاحبقران - خلدالله ملکه - تقدیم نموده، کافی دید و سوادی از همان شرح مرقوم را به جای فصلی از دیباچه فرض شمرد و همچنان این انتخاب مجمل بالاتر تیب را خدمت چاکر خاص حضرت و خدام مخصوص خلوت، عمدة الخواقین العظام، مقرّب الخاقان، معتمد السلطان میرزا محمدعلی خان نایب اول پیشخدمت‌باشی سرکاری، خالوزاده بونصر شیبانی فرستاد تا به دست کاتبی نیکوخط نویسانده و مرتب نموده، تقدیم حضور مرحمت‌ظهور بندگان حضرت اقدس ولیعهد گردون‌مهد - روحنا فداه - نماید. به دستمزد این زحمتش، چیزی که لایق خدمتش باشد نداشت، جز اینکه شجره این سلسله علیّه غفاری که از سلاسل بزرگ روی زمین است و اسناد صحیح در دست است، از اسم شریف خان - معزی الیه - اجداد او را از روی اسناد معتبر به ابی‌ذر غفاری - رضی الله عنه - برساند و مجملی از شرح حال او را هم معروض دارد تا یادگار در روزگار بماند.

میرزا محمدعلی خان از صلب مرحوم میرزا ابراهیم غفاری عموی فرخ خان

امین الدوله - طاب ثراه - و از بطن صیّه مرحوم حاجی میرزا هاشم ضرّابی که پس از سلسله غفاری، طایفه ضرّابی سلسله بزرگ نجیب کاشان همیشه در دیوان اعلی، مصدر خدمات بزرگ دولتی بوده اند. در سن هفت سالگی مرحوم فرخ خان امین الدوله - طاب ثراه - [او را] به جای فرزند، از مرحوم میرزا ابراهیم پدرش گرفت رنج‌ها برده، گنج‌ها خرج نموده و سال‌ها زحمت کشیده تا او را دارای عقل و کمال و کیاست و فراست نموده و از ملک و مال و جاه و جلال به قدری که کفایت خلق این زمان است، بهره داد و مصدر کارهای بزرگ و رجوع خدمات نمایانش کرد. چنان که باید و شاید خوب از عهده برآمد. تا زمانی که مبتلا به ناخوشی سخته [گردید] و فلج شد و از زندگانی دنیا ناامید، جمیع اقوام و منسوبان خود را در آستان اعلی حضرت اقدس خسرو صاحبقران - خلد الله ملکه - و شاهزادگان عظام، مصدر شغل و خدمتی نمود. چون درجه قابلیت و ذکاوت و لیاقت و تربیت و استعداد میرزا محمدعلی خان را به کرات و مرات سنجیده و پسندیده بود و منظور نظرش حفظ سلسله خود بود، عقل دوریش چنان اقتضا نمود که فرزند تربیت کرده خود را که سال‌های دراز زحمت کشیده و زرها خرج نموده و تربیت کرده، برای حفظ سلسله غفاری نامزد نماید و به آستان ملایک پاسبان سلطان جوان‌بخت حضرت اقدس ولیعهد - روحنا فداه - فرستد. چون با مرحوم سردار کل - طاب ثراه - رابطه دوستی و یک جهتی و اتحاد داشت و در آن اوقات سردار کل در آذربایجان به وزارت حضرت اقدس ولیعهدی مفتخر و سرفراز بود، شرحی در سفارش میرزا محمدعلی خان برنگاشت و ضمناً اظهار داشت که چهار پشت است، این سلسله به دولت علیه قاجاریه خدمت نموده؛ گذشته از این، خدا و سایه خدا و شما که وزیر و پیشکار سایه خدا هستی، گواه می‌باشی که در صدور فرمان ولیعهدی حضرت اقدس والا ولیعهد - روحنا فداه - چه رنج‌ها برده و چه زحمت‌ها کشیده‌ام و اینک از این عالم فانی به سرای جاودانی می‌روم. پاداش و حق خود را به این معامله می‌نمایم که این فرزند مرا به چاکری آستان مبارک حضرت اقدس ولیعهدی برقرار فرمایند.

این شرح را نوشته، در پیچیده، میرزا محمدعلی خان را پیش خوانده و وصیت‌های

خود را نموده، معجلاً او را به آذربایجان گسیل داشت. پس، از ورود او به تبریز دیری نگذشت که سردار کل به رحمت ایزدی پیوست. پس پشت او، مرحوم فرخ خان امین‌الدوله پشت به دنیای فانی کرد. میرزا محمدعلی خان در آذربایجان مات و حیران ماند. در آن اوقات جناب جلالت مآب صدیق‌الدوله که حال پیشکار و وزیر بالاستقلال حضرت اقدس ولیعهدی - روحنا فداه - می‌باشد، رئیس و پیشکار بود. چون همیشه منظور نظر کیمیاثر جناب معزی‌الیه، ترقی دولت و ملت و طالب اشخاص نجیب با قابلیت بود که در آستان مبارک مشغول خدمت باشند، لهذا بدون واسطه عمرو و زید، میرزا محمدعلی خان را پیش‌خوانده و به منصب نیابت پیشخدمت‌باشی‌گری آستان مبارک برگزید؛ «چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار». از آن زمان تاکنون مشغول خدمت و جان‌نثاری بوده و تا حال درجهٔ چاکری و جان‌نثاری را به جایی رسانده که از مقرّبان حضرت و ندیمان خلوت شده و محسود خاص و عام گشته. امیدوار چنانم که در ظل سلطان جوان‌بخت به مقامی برسد که مقصود مرحوم فرخ خان امین‌الدوله - طاب ثراه - صورت انجام پذیرد و بزرگی سلسلهٔ غفاری پاینده مستدام بماند. این بود مختصری از شرح حال او که نگاشتم و اینک از شجره او شرح می‌دهم:

میرزا محمدعلی خان بن میرزا ابراهیم بن میرزا احمد بن میرزا صفی‌الدین بن قاضی احمد بن قاضی مطلب بن قاضی بدیع‌الزمان بن قاضی جمال‌الدین بن قاضی احمد بن قاضی نظام‌الدین بن قاضی جلال‌الدین بن قاضی رفیع‌الدین بن میرزا علی بن ضیاء‌الدین بن یحیی بن فتح‌الله بن یحیی بن حسن بن فخرالدین بن امیدوار بن فضل بن اسحاق بن فضل‌الله بن اسحاق بن فضل‌الله بن محمد بن ابی مکارم بن احمد بن علی بن ابی عالم بن احمد بن ابی الغنایم محمود بن احمد بن ابی الفضایل محمد بن افضل بن هاشم بن فاضل بن یحیی بن عقیل بن یحیی بن ذرّ بن ابی ذر الغفاری - رضی الله عنه.

چون دور کرد بخت شهریار یک چند خیره‌سار دویدم به هر دیار^۱

۱. این قصیده در ص ۱۵۳ همین کتاب آمده است.

سواد شرح مرقوم نواب اشرف والاحسام السلطنه - دام اقباله:^۱
 حقوق خدمات موروث و مکتسب فتح الله خان^۲ بر ذمت اولیای دولت^۳ قاهره^۴
 بسیار^۵ است. امیر محمدحسین خان، جد او، در زمان سلطنت شاه شهید، آقا محمدشاه -
 طاب ثراه - حکومت نطنز و کاشان و جوشقان و سایرالبلوک^۶ و قم را داشت. بعد از آنکه
 محمدحسین خان، عرب عامری را که یاغی دولت و خائن ملت بود، در بیابان شهرباب و
 نواحی جندق گرفت و به خدمت آقا محمدشاه آورد، حکومت اصفهان را ضمیمه
 حکومت های سابق او فرمودند که فرامین آنها الان در دست فتح الله خان موجود است.
 پسرهای محمدحسین خان هم در عهد خاقان مغفور فتح علی شاه - نور الله مضجعه -
 بعضی به وزارت و بعضی به حکومت سرفراز بودند. محمدکاظم خان، پدر فتح الله خان
 در سلطنت شاهنشاه مبرور - البسه الله حلال النور - شغل استیفا داشت و در حکومت
 مرحوم شعاع السلطنه در کاشان و همدان وزارت آن مرحوم را داشت. خود فتح الله خان
 در عهد ولیعهدی اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی در جزو عمله خلوت بود و
 محل رجوع خدمت^۷. در مأموریت این بنده ذلیل به هرات، مشارالیه در اردوی تربت
 شیخ جام با پاشا خان مظفرالدوله بود. بعد از محاصره غوریان و به قهر و غلبه گرفتن
 آنجا، عریضه جات فتح غوریان به حضور همایون و خدمت اولیای دولت علیه و
 فتح نامه های ولایات را او نوشت. این بنده درگاه استعداد او را که دیدم^۸، تحریرات او را
 پسندیده^۹، منشی رسایل محرمانه و مخصوصه اش کردم^{۱۰}. عریضه جات^{۱۱} خاکپای
 همایون و اولیای دولت علیه^{۱۲} را او می نوشت، یک دو^{۱۳} بار هم او را به شهر هرات نزد
 عیسی خان فرستادم و با او به طور خوب کنار آمده، او را آسوده و مستمال کرد^{۱۴} و

۱. سواد شرح مرقوم در درج درر، ص ۱۳۴ هم آمده است که به عنوان نسخه بدل از آن استفاده می شود.

۲. د: + شیبانی. ۳. د: + و امنای حضرت. ۴. د: - قاهره.

۵. د: فراوان. ۶. د: سایرالملوک. ۷. د: خدمات.

۸. د: + و. ۹. د: پسندیدم. ۱۰. د: نمودم.

۱۱. متن: عریضه. ۱۲. د: قاهره. ۱۳. د: چندین.

۱۴. متن: کرده بود.

امیدواری‌ها داد و با فارسی‌زبانان هرات، مراوده و آمیزشی داشت و روی دل همه را به خدمت و اطاعت آورد^۱ و در هر صورت خوب جنبید و آنچه از او برآمد، تقریراً و تحریراً خودداری نکرد.

مراتب خدمتگزاری او را در جزو خدمات سایرین، خدمت اولیای دولت قاهره^۲ عرض نمودم^۳، اظهار مرحمتی نفرمودند. پس از تخلیه هرات و کوچیدن اردو، مشارالیه^۴، به‌طور سیاحت به طرف بلخ رفت و از آنجا مراجعت کرده^۵، به دارالخلافه آمد^۶ و نماند^۷. بیست و چهار سال در بیابان بادرود نظنن مبالغی خرج کرد^۸ و زحمت‌ها کشید، عشق‌آباد را به حلیه آبادی درآورد و در آستانه امامزادگان واقعه در آن بیابان که مطلقاً آثار عمارتی قابل نبود، بنای مدرسه و صحن و عمارت و غیره نمود. این بنده درگاه نیز یکهزار تومان کمک این کار خیر کرد^۹ و الحق جایی خوب^{۱۰} و محلی مرغوب^{۱۱} شد. به تحریک بعضی مفسدین عشق‌آباد خراب و فتح‌الله خان دربدر و کوچه و محلات دارالخلافه را گام می‌زند و تظلم می‌کند.

این سفر آمده است که در ظل عاطفت و مرحمت اعلیٰ حضرت قدر قدرت همایون خسرو^{۱۲} صاحبقران شاهنشاه با فرّ و جاه - روحی و روح العالمین فدا - در دارالخلافه توقف کرده، به جایی نرود. هرگاه درباره او شفقت و عنایتی مبذول افتد، به همه جهت^{۱۳} سزاوار است^{۱۴} و استحقاق دارد. فهم و کمال و علم و عقل و سر رشته فلاح و هنرهای دیگر را هم دارا است.

- | | |
|---|------------------------|
| ۱. متن: - روی دل همه را به خدمت و اطاعت آورد. | ۲. د: ابد مدت. |
| ۳. د: کرد. | ۵. متن: رفت. |
| ۴. د: - مشارالیه. | ۸. د: کرده. |
| ۶. متن: رفت. | ۱۰. متن: خوبی. |
| ۷. متن: - نماند. | ۱۱. متن: - محلی مرغوب. |
| ۹. د: کرده. | ۱۳. متن: - به همه جهت. |
| ۱۰. متن: خوبی. | ۱۴. متن: - است. |
| ۱۲. د: - خسرو. | |



آثار

فتح اللہ خان شیبانی

(۱۲۴۱-۱۳۰۸ھ ق)

جلد دوم

(زبدۃ الآثار، مقالات شیبانی، بیانات، فواکھ لہر)

بہ کوشش

علیرضا شانظری

ابونصر فتح‌الله خان شیبانی (۱۲۴۱-۱۳۰۸ ه.ق) از شاعران دوره دوم بازگشت ادبی و از پیشگامان جنبش مشروطه به حساب می‌آید. در این کتاب، آثار موجود شیبانی (دیوان اشعار، مقالات سه گانه، منظومه فتح و ظفر، زبدة الآثار، فواکه السحر، بیانات شیبانی) تصحیح شده و در مقدمه، با مراجعه به آثار شیبانی و تذکرة‌های معاصر شاعر، شرح دقیقی از احوال و افکار شاعر بیان گردیده است.

ĀTHĀR-I FATH ALLĀH KHĀN SHAYBĀNĪ

(1825-1890 A.D)

Vol. 2

Compiled by
Alireza Shanazari

ISBN: 978-600-203-088-7



9 786002 030887



Miras-e Maktoob
Tehran, 2014

میراث مکتوب

۲۶۸

زبان و ادبیات فارسی

۶۳

-
-
- سرشناسه : ابونصر شیبانی، فتح الله بن محمد کاظم، ۱۲۴۱ - ۱۳۰۸ ق.
- عنوان و نام پدیدآور : آثار فتح الله خان شیبانی / به کوشش علیرضا شانظری؛ ترجمه گزیده مقدمه به انگلیسی مصطفی امیری.
- مشخصات نشر : تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۳.
- مشخصات ظاهری : ۲ ج.
- فروست : میراث مکتوب؛ ۲۶۸. زبان و ادبیات فارسی؛ ۶۳
- شابک : دوره: 3-978-600-203-086-0 ج. ۱؛ 0-978-600-203-087-0 ج. ۲؛ 7-978-600-203-088-7
- وضعیت فهرست نویسی: فیپا
- یادداشت : کتابنامه.
- موضوع : شعر فارسی - قرن ۱۳ ق.
- شناسه افزوده : شانظری، علیرضا، ۱۳۵۱ - ، گردآورنده
- شناسه افزوده : مرکز پژوهشی میراث مکتوب
- رده بندی کنگره : PIR ۷۱۳۰ ۱۳۹۳
- رده بندی دیویی : ۸ / ۱ / ۵
- شماره کتابشناسی ملی : ۳۵۲۵۲۱۰
-
-

آثار
فتح الله خان شیبانی

(۱۲۴۱ - ۱۳۰۸ ه. ق)

جلد دوم

(زبدۃ الآثار، مقالات شیبانی، بیانات، فواکد السحر)

به کوشش
علیرضا شانظری



آثار فتح الله خان شیبانی

جلد دوم

(زبدة الآثار، مقالات شیبانی، بیانات، فواکه السحر)

به کوشش: علیرضا شانظری (عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج)

ناشر: میراث مکتوب

مدیر تولید: محمد باهر

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

ترجمه گزیده مقدمه به انگلیسی: مصطفی امیری

صفحه آرا: رضا سلگی

چاپ اول: ۱۳۹۳

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

بهای دوره: ۷۱۰۰۰ تومان

شماره دوره: ۳ - ۰۸۶ - ۲۰۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸

شماره ج ۲: ۷ - ۰۸۸ - ۲۰۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸

چاپ: نقره آبی - صحافی: افشین



همه حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است
نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی ناشر: تهران، ش. پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: toolid@MirasMaktoob.ir

<http://www.MirasMaktoob.ir>

بسم الله الرحمن الرحيم

دریایی از فرسنگ پرمایه اسلام و ایران در نسخ نامی خطی موج می زند. این نسخه با درحقیقت، کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت نامۀ ما ایرانیان است. برعمده هبرنلی است که این میراث پراج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

باهمه کوششی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تتبع در آنها انجام گرفته و صد کتاب و رساله ارزشمند انتشار یافته هنوز کار ناکرده بسیار است و هزاران کتاب و رساله خطی موجود در کتابخانه های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها بطبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد. احیاء و نشر کتاب و رساله های خطی و طیفه ای است بر دوش محققان و مؤسسات فرهنگی. مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوشش های محققان و صحاح، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه مندان به دانش و فرهنگ، سهمی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه ای ارزشمند از متون و منابع تحقیق به جامعه فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

اکبر ایرانی

مدیر عامل مرکز پژوهشی میراث مکتوب

فهرست مطالب

۶۱۹	زبدة الآثار
۶۲۱	زبدة الآثار
۶۲۱	مقاله اولی
۷۱۲	مقاله ثانوی
	در ذکر بعضی مآثر ملوکانه و اشاره به احوال برخی اولیای دولت ابد مدت علیه است و این مقاله مشتمل است بر یک عنوان و یک مقامه و متن و خاتمه مشروح و مبسوط
۷۱۲	مقاله ثانوی
۷۴۹	هو خاتمه کتاب
۷۶۹	مقامه نخستین
۷۷۶	مقامه دوم
۷۸۶	مقامه سیوم
۸۰۱	مقامه چهارم
۸۳۰	مقامه پنجم
۸۳۴	مقامه ششم در انجام کتاب و فرجام خاتمه
۸۴۵	مقالات شیبانی
۸۴۷	مقالات شیبانی
۸۶۳	فصل دوم

فصل سیم	۸۶۶
قصیده ثانی	۸۷۹
فصل چهارم	۸۸۶
ذکر ورود موکب مسعود به ساحت غوریان و محاصره قلعه و شکست لشکر افغان	۸۹۵
ذکر شفیع آوردن مجیدخان، قرآن مجید را و بیرون آمدن از احصار و پناهندن به سایه رایت عالی - اعلاه الله -	۸۹۸
مقاله دوم	۹۰۴
مقاله سیم	۹۵۰
اما مقدمه	۹۵۲
فصل اول - در بیان علت و سبب مجمل نگاشتن و مهمل گذاشتن فصل دوم	۹۵۶
فصل دوم - در نهضت رکاب عالی از غوریان به سمت هرات و استخلاص آن حصن حصین	۹۵۷
فصل سیم	۹۶۶
قصیده ثانی که غضایری در جواب عنصری همی گوید	۹۸۳
خاتمه کتاب	۹۹۳

بیانات ۹۹۷

بیانات شیبانی	۹۹۹
مقامه اولی - در تطبیق این عصر مبارک، به عهد ملک عادل، کسری بن قباد و بیان برخی کلمات انبیا و حکما، بی آنکه نامی از ایشان برده شود، مگر از بزرجمهر که در آغاز مقامه به مناسبت ذکر انوشیروان و بیان بعضی کلمات آن حکیم، نام او آورده شد	۱۰۱۱
مقامه دوم - بیان برخی کلمات تورات به روشی که بعضی از ائمه اسلام - علیهم السلام - تفسیر فرموده	۱۰۴۲
مقامه سیم - مقالات پیرفرزانه معتکف آستان اقدس مرتضوی	۱۰۵۴
مقامه چهارم - مقالات درویش معتکف سهله	۱۰۶۰
مقامه پنجم - مقالات پیرمرد فلاح کنار دریای نجف	۱۰۷۲
مقامه ششم - در مقالات مجوس نومسلمان	۱۰۷۷

مقامه هفتم - در مقالات مرد مدنی	۱۰۹۵
مقامه هشتم - مقالات ساریان شوشتری	۱۰۹۷
مقامه نهم - در ذکر اکرام و احسان خسرو صاحبقران - خلد الله ملکه - به توسط وزیر دربار	
امین سلطان - دام اجلاله -	۱۱۱۸
مقامه دهم - در نصیحت فرزند خود «نور علی»	۱۱۳۵
مقامه یازدهم - در مکارم اخلاق شاهنشاه	۱۱۴۶
مقامه دوازدهم - در ختم عنوان	۱۱۵۹
فرجام خاتمه	۱۱۶۹

فواکه السحر

فواکه السحر فی بدایع الشعر	۱۱۸۷
ابداع	۱۱۸۹
ارسال المثل	۱۱۹۲
ارسال المثلین	۱۱۹۳
.....	۱۱۹۴

نمایه ها

آیات	۱۲۷۷
کسان	۱۲۷۹
جای ها	۱۲۸۲
کتاب ها	۱۲۹۸
گروه ها	۱۳۰۷
.....	۱۳۰۹

فهرست منابع و مآخذ